



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

دولت جدید، بخش خصوصی و ریسک‌های ژئوپلیتیک ایران



شهریور ۱۴۰۳

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

دولت جدید، بخش خصوصی و ریسک‌های ژئوپلیتیک ایران

مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۳

واژه‌های کلیدی: ریسک ژئوپلیتیک، اقتصاد سیاسی، توافق هسته ای، مکانیسم ماشه، تشدید تنش، کم در برابر کم

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	درآمد
۶	ریسک ژئوپلیتیک: معنا و مبنا
۷	اقتصاد سیاسی ایران و ریسک های ژئوپلیتیک
۸	چشم انداز توافق هسته ای: سناریوهای مطرح
۱۰	سناریوی بیشتر در برابر بیشتر
۱۱	سناریوی مکانیسم ماشه
۱۶	سناریوی تشدید تنش
۱۷	سناریوی کم در برابر کم
۱۷	سناریوی توافق تک موضوعی
۲۱	ریسک های ژئوپلیتیک: لایه جهانی
۲۶	ریسک های ژئوپلیتیک در لایه منطقه ای
۲۷	چشم انداز معمای امنیتی ایران و اسرائیل
۳۳	نتیجه گیری

درآمد

انتخابات اخیر ریاست جمهوری بی‌شک گامی در مسیر کاهش نااطمینانی در اقتصاد سیاسی ایران بود. دولتی به قدرت رسید که در داخل وفاق اجتماعی و در خارج صلح با محیط همسایگی و بین‌المللی را به عنوان شعار خود برگزیده است. این دولت از اقبال نسبی ایرانیان برخوردار است. به دیگر سخن در تصویر کلان انتخابات سرمایه اجتماعی نهاد دولت را افزایش داده است.

از همین رو در فردای انتخابات امیدواری‌هایی به کاهش نااطمینانی و نوعی ثبات در اقتصاد سیاسی ایران شکل گرفت. امیدواری‌ها در بخش خصوص نیز کمابیش وجود داشت. مراسم تنفیذ و تحلیف رئیس‌جمهور منتخب برگزار شد و کابینه بطور کامل از مجلس رای اعتماد گرفت تا دوره ای جدید در اقتصاد سیاسی ایران آغاز شود.

اما فردای مراسم تحلیف خبری ایران را در شوک فرو برد. "اسماعیل هنیه در تهران ترور شد". شوک این ترور نه تنها سیاست ایران بلکه اقتصاد کشور را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داد. بار دیگر نااطمینانی بازگشت و خطر جنگ قریب الوقوع اقتصاد و بازار را فرا گرفت این ترور آن هم در فردای تحلیف ریاست جمهوری نشان داد همچنان ریسک‌های ژئوپلیتیک عاملی مهم و چه بسا تعیین کننده بر سیر اقتصاد سیاسی ایران و فعالیت‌های بخش خصوصی است.

با توجه به اهمیت ریسک‌های ژئوپلیتیک و امکان تکرار آنها در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، گزارش حاضر به دسته بندی ریسک‌های فعالیت بخش خصوصی و به طور کلی اقتصاد سیاسی ایران می‌پردازد. بی‌شک آینده توافق هسته ای مهمترین ریسک پیش روی اقتصاد سیاسی و بخش خصوصی خواهد بود. توافق معلق برجام هر مسیری را که طی کند تاثیرات مهمی بر فعالیت‌ها و چشم انداز بخش خصوصی خواهد داشت. از همین رو در گزارش حاضر سناریوهای مختلف و چشم انداز توافق هسته‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، سناریوی محتمل بررسی شده و آثار آن بر فعالیت‌های بخش خصوصی تحلیل شده است.

فراتر از توافق هسته‌ای، ایران در خاورمیانه قرار گرفته است که پر ریسک‌ترین منطقه جهان است. به علاوه ایران از روابط بسیار پیچیده‌ای با چین و روسیه برخوردار است. چین و روسیه به طور فزاینده‌ای با غرب دچار چالش می‌شوند و این چالش‌ها بر روابط اقتصادی ایران با این کشورها نیز تاثیرات مستقیمی خواهد داشت. به دیگر سخن ریسک‌های محیطی در دو لایه منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر تاثیرات آنها بر فعالیت‌های بخش خصوصی و به طور کلی اقتصاد سیاسی ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این گزارش می‌تواند به فعالان اقتصادی در مدیریت کسب و کارها در دنیای پرتلاطم کنونی کمک کند

ریسک ژئوپلیتیک: معنا و مبنا

ریسک ژئوپلیتیک به عدم قطعیت و پیامدهای منفی احتمالی ناشی از پویایی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف اطلاق می‌شود، ریسکی که می‌تواند به طور قابل توجهی بر ثبات جهانی و عملکرد اقتصادها تأثیر بگذارد. در دنیای کنونی، ریسک ژئوپلیتیک طیف گسترده‌ای از عوامل از جمله بی‌ثباتی سیاسی، درگیری‌های مسلحانه، تحریم‌های اقتصادی، تروریسم و مانورهای استراتژیک دولت‌های قدرتمند را در بر می‌گیرد. این ریسک‌ها بواسطه درهم‌تنیدگی‌های جهانی و انتشار سریع اطلاعات از طریق پلتفرم‌های دیجیتال پیچیده‌تر می‌شوند.

اساساً ریسک ژئوپلیتیک شامل تهدیدات ناشی از اقدامات و تعاملات کشورها و بازیگران غیردولتی است که می‌تواند روابط بین‌الملل و نظام‌های اقتصادی را مختل کند. این ریسک ذاتاً چند بعدی است و شبکه پیچیده‌ای از سیاست جهانی را منعکس می‌کند، شبکه‌ای که در آن منافع ملی اغلب با هنجارهای بین‌المللی در تضاد است. به عنوان مثال، ظهور قدرت‌های جدید مانند چین و بازگشت مجدد نفوذ روسیه توازن قدرت جهانی را تغییر داده است، امری که منجر به تنش بر سر ادعاهای سرزمینی در دریای چین جنوبی و اروپای شرقی شده است. به عنوان نمونه‌ای دیگر، خاورمیانه همچنان کانون اصلی ریسک ژئوپلیتیک است، جایی که رقابت‌های تاریخی، مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیل، فرقه‌گرایی و رقابت بر سر منابع، درگیری‌های مداوم را دامن می‌زند.^۱

افزون بر این ریسک‌های ژئوپلیتیک شامل تهدیدات سایبری است، تهدیداتی که در آن بازیگران دولتی یا تحت حمایت دولت‌ها می‌توانند حملاتی را علیه زیرساخت‌های حیاتی رقبا یا دشمنان انجام دهند و بر امنیت ملی و ثبات اقتصادی آنان تأثیر بگذارند.^۲ علاوه بر این، ریسک‌های ژئوپلیتیک اغلب توسط عوامل اقتصادی مانند جنگ‌های تجاری و تحریم‌ها تشدید می‌شود، امری که می‌تواند روابط بین‌المللی را تحت فشار قرار دهد و اثرات موجی را در بازارهای جهانی ایجاد کند. تنش‌های تجاری آمریکا و چین نمونه‌ای از این موضوع است، زیرا زنجیره‌های تأمین را مختل کرده، نوسانات بازارهای مالی را افزایش داده است و نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های اقتصادی می‌توانند به عنوان ابزار ژئوپلیتیک استفاده شوند.^۳

در دنیای در هم تنیده امروز، ریسک‌های ژئوپلیتیک محدود به مرزهای ملی نیستند، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای تجارت بین‌الملل، دیپلماسی و حکمرانی جهانی در بر دارند. پیچیدگی فزاینده این ریسک‌ها در نحوه تأثیرگذاری درگیری‌های محلی بر روندهای جهانی آشکار است. به عنوان مثال، جنگ داخلی سوریه نه تنها خاورمیانه را بی‌ثبات کرد، بلکه بحران پناهندگان اروپا را نیز تشدید کرده است و بر تحولات

1- <https://www.spglobal.com/en/research-insights/market-insights/geopolitical-risk>

2- <https://onlinedegrees.sandiego.edu/top-cyber-security-threats/>

3- <https://www.cfr.org/background/contentious-us-china-trade-relationship>

سیاسی سراسر قاره تأثیر گذاشته است.^۱ به عنوان نمونه ای دیگر، بلندپروازی‌های هسته‌ای کره شمالی نه تنها برای ثبات منطقه‌ای در شرق آسیا بلکه برای ساختارهای امنیتی جهانی نیز خطرات قابل توجهی ایجاد کرده است.^۲

از همین رو ارزیابی ریسک ژئوپلیتیک به بخشی حیاتی از برنامه‌ریزی راهبردی برای دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی و بخش خصوصی کشورها تبدیل شده است. کسب‌وکارها باید برای محافظت از منافع و سرمایه‌گذاری‌های خود در مناطق ناپایدار، با این ریسک‌ها مقابله کنند، امری که اغلب نیازمند توسعه راهبردهای جامع مدیریت ریسک از جمله بیمه ریسک سیاسی، متنوع‌سازی و برنامه‌ریزی پاسخ به بحران است. افزون بر این، سیاست‌گذاران برای کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیک به شکل دهی به تعامل دیپلماتیک، ایجاد ائتلاف و گاهی مداخلات نظامی نیازمندند. این امر مستلزم آگاهی دقیق از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی محرک تنش‌های ژئوپلیتیک است. تنها در این صورت امکان پاسخ‌های مؤثرتر به بحران‌ها فراهم می‌آید

ریسک‌های ژئوپلیتیک به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر مسائل امنیتی غیر سنتی مانند تغییرات آب و هوایی، همه‌گیری‌ها و کمبود منابع قرار دارند. این عوامل می‌توانند تنش‌های موجود را تشدید کنند یا درگیری‌های جدیدی را بر سر آب، غذا و منابع انرژی ایجاد کنند. اهمیت فزاینده مسائل امنیتی غیرسنتی از ضرورت یک رویکرد جامع برای تجزیه و تحلیل ریسک ژئوپلیتیک حکایت دارد؛ به عنوان مثال، تغییرات آب و هوایی منجر به اختلافات بر سر سرزمین‌های قطب شمال و تشدید خشکسالی شده است، امری که می‌تواند مهاجرت و درگیری بر سر زمین‌های قابل کشت را تحریک کند.^۳

خلاصه آنکه، ریسک ژئوپلیتیک مفهومی چند وجهی و پویا است که تعامل پیچیده عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در صحنه جهانی منعکس می‌کند. درک دقیق پویایی‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین آینده‌نگری استراتژیک لازمه مدیریت مؤثر پیامدهای بالقوه ریسک‌های ژئوپلیتیک است. با افزایش ارتباطات جهانی، توانایی پیش‌بینی و پاسخ به ریسک‌های ژئوپلیتیک برای حفظ ثبات جهانی و تقویت توسعه پایدار حیاتی خواهد بود.

اقتصاد سیاسی ایران و ریسک‌های ژئوپلیتیک

مفهوم‌بندی‌های مختلف‌ی که در مورد موقعیت ایران در جهان صورت گرفته این کشور را به طور تاریخی در کانون حوادث تصویر کرده است.^۴ گرچه ممکن است در این مفهوم بندی قدری اغراق صورت

1- <https://www.unrefugees.org/news/syria-refugee-crisis-explained/>

2- <https://academic.oup.com/book/7739/chapter/152854061>

3- <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S221209632200078X>

4- <https://basirat.ir/fa/news/260748/%D8%A7%D9%8A%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%D8%B1%D>

گرفته باشد اما تاریخ ایران نشان می‌دهد که همواره از تلاطم‌های محیطی به شدت متأثر شده است. در دهه‌های اخیر ایران به شدت از جنگ جهانی دوم متأثر شد و به نوعی تحت اشغال قرار گرفت. در دوره جنگ سرد ایران به عنوان همسایه شوروی در پیشانی جنگ سرد قرار داشت و سیاست داخلی و خارجی و اقتصاد آن به شدت از پویایی‌های جنگ سرد متأثر شد.

در دوره پسا جنگ سرد که ریسک‌های ژئوپلیتیکی در بسیاری از مناطق جهان آشکارا رو به کاهش رفته بود و جهانی شدن به پارادایم مسلط تبدیل گشته بود باز هم محیط پیرامونی ایران به شدت ناآرام بود. یشتترین جنگ‌های دوره پس از پایان جنگ سرد در محیط پیرامونی ایران رخ داده‌اند. طولانی‌ترین جنگ تاریخ ایالات متحده در پیامد حمله این کشور به افغانستان رخ داد. افزون بر این پویایی داخلی محیط پیرامونی ایران در قالب انقلاب‌های رنگی و بهار عربی پیچیدگی و تلاطم روابط دولت و جامعه در این منطقه را به خوبی نشان می‌دهد.

در شرایط کنونی که رقابت میان قدرت‌های بزرگ تشدید شده و کلان روندها به سوی بی‌ثباتی بیشتر پیش می‌روند طبیعتاً ریسک‌های ژئوپلیتیک ایران افزایش پیدا می‌کند، کشوری که در پرونده‌های بسیار پیچیده‌ای درگیر است، در خاورمیانه به عنوان بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان قرار دارد و در رقابت راهبردی با طیف وسیعی از بازیگران قرار گرفته است.

چشم انداز توافق هسته‌ای: سناریوهای مطرح

بی شک مهمترین ریسک ژئوپلیتیک که بر فعالیت‌های بخش خصوصی و به طور کلی اقتصاد سیاسی ایران سایه انداخته است، چشم انداز توافق هسته‌ای است، توافقی که با خروج آمریکا وضعیتی پیچیده یافته است و سایه نااطمینانی بر سر آن گسترده شده است.

برجام که در سال ۲۰۱۵ به انجام رسید، یک توافق بین‌المللی با هدف محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران در ازای لغو تحریم‌های هسته‌ای بود. این توافق در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید. با این حال، از آن زمان تاکنون، به ویژه با خروج ایالات متحده از توافق در سال ۲۰۱۸ و واکنش‌های منطقی ایران پس از آن، تحولات مهمی رخ داده است.

در دوره پس از خروج آمریکا از برجام، سایر قدرت‌ها به تعهدات خود عمل نکردند. دولت بایدن هم علاقه چندانی به بازگشت به برجام نشان نداد. از دیگر سو از ماه مه ۲۰۱۹، ایران به تدریج طبق مفاد برجام و در واکنش به خروج آمریکا از تعهدات خود کاسته است. این اقدامات شامل افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود فراتر از محدودیت‌های تعیین‌شده در توافق، غنی‌سازی اورانیوم تا سطحی بالاتر از سقف ۳٫۶۷ درصد

و گسترش فعالیت‌های هسته‌ای خود می‌شود.^۱

در این فرایند یک نقطه عطف مهم در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ رخ داد که به عنوان روز انتقال شناخته می‌شود، زمانی که قرار بود طبق مفاد برجام چندین تحریم مرتبط با موضوع هسته‌ای علیه ایران طبق برجام منقضی شود. با این حال، بریتانیا، فرانسه و آلمان موسوم به E3 با انتقال این تحریم‌ها به رژیم‌های تحریمی داخلی خود تصمیم به حفظ آن‌ها گرفتند. آن‌ها این تصمیم را با استناد به ادامه عدم پایبندی ایران به برجام توجیه کردند.^۲

به رغم تلاش‌هایی که در سال‌های اخیر برای احیای این توافق صورت گرفت، دستاوردهای مهمی حاصل نشد و این توافق همچنان در بن بست باقی ماند. البته، مذاکرات و گفت‌وگوهای غیرمستقیمی انجام شد که امید به ادامه دیپلماسی را افزایش داد. با این حال، تحولات اخیر ژئوپلیتیکی، به ویژه در اوکراین و خاورمیانه، بر این تلاش‌ها سایه افکنده است.

طرف‌های غربی مدعی اند برجام شامل سازوکاری به نام «بازگشت تحریم‌ها» یا اسنپ بک است که امکان اعمال مجدد همه تحریم‌های قبلی سازمان ملل را در صورت نقض قابل توجه توافق توسط ایران فراهم می‌کند. قدرت‌های اروپایی اعلام کرده اند که متعهد به جلوگیری از توسعه سلاح هسته‌ای توسط ایران، از جمله از طریق فرآیند بازگشت تحریم‌ها در صورت لزوم، است.^۳ افزون بر این برخی تحلیل‌گران غربی مدعی اند که ایران مواد هسته‌ای لازم را برای تولید تسلیحات هسته‌ای در دست دارد. با این حال، نظرات مختلفی در مورد اینکه آیا ایران در حال حاضر به دنبال تسلیحاتی کردن برنامه هسته‌ای است در غرب وجود دارد.

از منظری فنی غرب و آژانس مدعی اند چندین مسئله پادمانی باقی مانده است که هنوز حل نشده‌اند، به ویژه در مورد مواد هسته‌ای و مکان‌های اعلام نشده. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگرانی خود را در مورد ناتوانی در نظارت کافی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و عدم همکاری ایران در مورد بازرسی‌ها و تعیین بازرسان ابراز کرده است.^۴ افزون بر این وضعیت ژئوپلیتیکی، بویژه با حمله روسیه به اوکراین و جنگ غزه آینده برجام را پیچیده‌تر کرده است. اختلاف شدید ایران و غرب بر سر این دو تحول ژئوپلیتیک منجر به تحریم‌های جدید از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و بریتانیا شده است.

در مجموع، برجام در یک مقطع بحرانی قرار دارد. ایران در پاسخ به خروج ترامپ از برجام و بی‌میلی بایدن به احیای آن توانایی‌های هسته‌ای خود را به شدت افزایش داده است. از دیگر سو غربی‌ها همچنان به

1- <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1255030>

2- <https://parsi.euronews.com/2023/10/18/sunset-clauses-of-the-jcpoa-which-iran-sanctions-will-be-lifted-from-today>

3- <https://www.al-monitor.com/originals/2024/06/us-joins-europeans-rare-censure-iran-un-nuclear-watchdog>

4- <https://english.ahram.org.eg/NewsParis/473855.aspx>

اعمال تحریم‌ها ادامه می‌دهند و مدعی اند احتمال فعال‌سازی مکانیسم بازگشت تحریم‌ها موسوم به ماشه همچنان روی میز است^۱. بنابراین آینده توافق هسته‌ای همچنان به عنوان مهمترین ریسک ژئوپلیتیک تاثیرگذار بر اقتصاد ایران و فعالیت‌های بخش خصوصی باقی مانده است.

با روی کار آمدن دولت جدید در ایران، امیدها به احیای این توافق یا یافتن راهکاری دیگر برای کاهش تحریم‌ها پرننگ شده است. از دیگر سو کارنامه ۲۰ ساله مذاکرات بر سر موضوع هسته‌ای نشان از پیچیدگی‌های بسیار زیاد این موضوع و دشواری‌های حل و فصل آن دارد. این موضوع نه تنها در سیاست‌های داخلی ایران و آمریکا تنیده شده بلکه ابعاد فنی پیچیده‌ای نیز دارد و بازیگران ذینفع متعددی در صحنه بین‌المللی در آن درگیرند. در دوره دولت جدید نیز راه‌های ساده که به سرعت عملیاتی شوند و به این بحران فیصله دهند نیز احتمالاً وجود نخواهد داشت. از همین رو در ادامه سناریوهای مختلف در مورد چشم‌انداز این توافق مورد بحث قرار می‌گیرد و تاثیرات هر یک بر اقتصاد ایران و فعالیت‌های بخش خصوصی بررسی می‌شود.

سناریوی بیشتر در برابر بیشتر

یکی از سناریوهایی که در مورد احیای توافق هسته‌ای در سال‌های اخیر همواره مطرح بوده، "بیشتر در برابر بیشتر" است. راهبرد پیشنهادی "بیشتر در برابر بیشتر" به دنبال ایجاد توافقی جامع‌تر و پایدارتر است که مسائلی فراتر از برنامه هسته‌ای ایران را نیز در بر بگیرد. این رویکرد شامل تلاش ایالات متحده برای اعمال تدابیر قوی‌تر منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، مانند تمدید بندهای غروب^۲ در برجام و تقویت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، که در مقابل، رفع گسترده‌تر تحریم‌ها و بهبود دسترسی ایران به بازارهای بین‌المللی را به دنبال دارد.

با این حال، این رویکرد با چالش‌های قابل توجهی، از جمله بی‌اعتمادی عمیق بین ایالات متحده و ایران، مخالفت‌های سیاسی در هر دو کشور، و پیچیدگی گسترش مذاکرات برای پوشش دادن مسائلی مانند برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران مواجه است. همچنین، دخالت دیگر ذی‌نفعان مانند کشورهای اروپایی، روسیه، چین و بازیگران منطقه‌ای مانند اسرائیل و عربستان سعودی، روند مذاکرات را پیچیده‌تر می‌کند. از همین رو تحقق سناریوی "بیشتر در برابر بیشتر" به دلیل این محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و داخلی دشوار است.

1- <https://carnegieendowment.org/posts/2024/03/why-washington-has-struggled-to-find-the-right-policy-formula-for-iran?lang=en>

۲- بندهای غروب ی در برجام به محدودیت‌هایی اشاره دارند که به طور موقت بر برنامه هسته‌ای ایران اعمال شده و پس از گذشت یک دوره زمانی مشخص برداشته می‌شوند. این بندها شامل محدودیت‌هایی در سطح غنی‌سازی اورانیوم، تعداد و نوع سانتریفیوژها، فعالیت‌های تحقیق و توسعه، بازطراحی رآکتور اراک و بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌شوند. به عنوان مثال، ایران تا ۱۵ سال مجاز است اورانیوم را تنها تا سطح ۳.۶۷٪ غنی‌سازی کند و تعداد سانتریفیوژهای فعال خود را کاهش دهد. این محدودیت‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که برنامه هسته‌ای ایران به صورت تدریجی و کنترل‌شده توسعه یابد، اما با پایان یافتن این دوره‌ها، ایران می‌تواند به تدریج ظرفیت‌های هسته‌ای خود را گسترش دهد، که این موضوع نگرانی‌هایی را برای غرب در مورد بازگشت سریع ایران به فعالیت‌های هسته‌ای خود به همراه دارد.

از همین رو بخش خصوصی نمی‌تواند چندان به خوش بینی های رسانه ای که از آغاز عصر جدید در روابط ایران و غرب خبر می‌دهند توجه نماید. شرایط برای چرخشی راهبردی در روابط ایران و ایالات متحده فراهم نیست و تا آینده ای قابل پیش بینی فراهم نخواهد بود. البته حوادث گاهی سیر روابط کشورها را تغییر داده اند. وقوع چنین حوادثی طبیعتاً خارج از محدوده پژوهش علمی قرار می‌گیرد.

سناریوی مکانیسم ماشه

سناریوی استفاده از مکانیسم ماشه به عنوان سناریوی آشکارا بدبینانه در مقابل سناریوی خوشبینانه "بیشتر در برابر بیشتر" قرار می‌گیرد. در سال های اخیر استفاده از مکانیسم ماشه مهمترین تهدید غیرنظامی غرب است که همواره تکرار می‌شود و برخی به عنوان یکی از سناریوهای آینده توافق هسته ای از آن یاد می‌کنند. از منظر طرف های غربی، مکانیسم بازگشت تحریم‌ها، همان‌گونه که در برجام پیش‌بینی شده و در قطعنامه ۲۲۳۱ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسیده است، چارچوبی را برای اعمال مجدد خودکار تمامی تحریم‌های قبلی سازمان ملل علیه ایران در صورت عدم پایبندی قابل توجه ایران به تعهدات برجامی خود فراهم می‌آورد. این فرآیند زمانی آغاز می‌شود که هر یک از کشورهای عضو برجام به شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کند که معتقد است ایران به طور قابل توجهی به تعهدات خود طبق توافق عمل نکرده است. پس از دریافت چنین اطلاعیه‌ای، شورای امنیت موظف است ظرف ۳۰ روز در مورد پیش‌نویس قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رای‌گیری کند. در صورتی که شورای امنیت نتواند این قطعنامه را ظرف مدت ۳۰ روز تصویب کند، تمامی تحریم‌های قبلی سازمان ملل که به موجب قطعنامه ۲۲۳۱ لغو شده بودند، به طور خودکار مجدداً اعمال خواهند شد. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌های انتقال تسلیحات، فعالیت‌های مرتبط با موشک و سایر ممنوعیت‌هایی است که پیش از تصویب برجام اعمال می‌شد. غربی‌ها مدعی اند مکانیسم بازگشت تحریم‌ها از نظر عملکرد منحصر به فرد است زیرا برخلاف روند معمول تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت، به صورت معکوس عمل می‌کند. این طراحی به این معنی است که هیچ یک از اعضای دائم شورای امنیت مانند روسیه یا چین نمی‌توانند از حق وتوی خود برای جلوگیری از اعمال مجدد تحریم‌ها استفاده کنند. بنابراین، از منظر غرب این مکانیسم تضمین می‌کند که در صورت عدم پایبندی ایران به تعهدات هسته‌ای خود در چارچوب برجام، جامعه بین‌المللی می‌تواند به سرعت و به طور مؤثر تحریم‌ها را بدون نیاز به تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت مجدداً اعمال کند و بدین ترتیب ابزاری قدرتمند برای اجرای تعهدات فراهم می‌آورد. البته روند استفاده از این مکانیسم پیچیده است. در دوره ترامپ ایالات متحده برای اجرای این تهدید اقدام کرد اما موفق نشد.^۱ در شرایط کنونی از آنجا که آمریکا عضو برجام نیست و بهره‌گیری از این ابزار

1- <https://donya-e-eqtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%AE%D8%A8%D8%B1-64/3683158-%D9%88%D8%A7%DA%A9%D9%86%D8%B4-%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%81-%D8%A8%D9%87-%D8%AA%D9%87%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B2%D9%85-%D9%85%D8%A7%D8%B4%D9%87>

محدود به اعضای برجام است، واشنگتن توان چنین اقدامی نخواهد داشت، اما طرف های اروپایی مدعی اند همچنان از این ظرفیت برخوردارند. در این راستا در ژوئن ۲۰۲۴، بریتانیا، فرانسه و آلمان، که به طور جمعی به عنوان E3 شناخته می‌شوند، نامه‌ای مفصل به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند که در آن به نقض‌های مهم ایران در توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، اشاره شده است. ایران این ادعاها را رد کرده است. در این نامه تأکید شده که ایران به طور قابل توجهی از محدودیت‌های تعیین شده در برجام برای غنی‌سازی اورانیوم، به‌ویژه با انباشت بیش از ۱۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده با خلوص ۶۰ درصد که نزدیک به درجه تسلیحاتی است و بسیار بیشتر از سقف ۳.۶۷ درصدی تعیین شده در توافق است فراتر رفته است. آن‌ها مدعی شدند که این ذخایر به ایران امکان تولید سه تا چهار کلاهک هسته‌ای را می‌دهد و بنابراین تهدیدی جدی برای امنیت جهانی محسوب می‌شود.

E3 همچنین تأکید کردند که اقدامات هسته‌ای ایران به طور مؤثری ارزش منع اشاعه‌ای برجام را تضعیف کرده و هدف اصلی این توافق را از بین برده است. اگرچه آنان مدعی اند ایران اقدامات خود را با اشاره به خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی آمریکا توجیه کرده است، ولی بر این باورند که این توجیهات نمی‌تواند از شدت نقض‌های ایران بکاهد.^۱ در این نامه به صراحت تهدیدی برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل از طریق مکانیسم «اسنپ‌بک» یا ماشه مطرح نشد، اما تأکید شد که این گزینه تا اکتبر ۲۰۲۵ و تا زمان انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل همچنان قابل استفاده است.

علاوه بر این، E3 اقدامات هسته‌ای ایران را با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده وسیع‌تر این کشور در منطقه، از جمله حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی که به اهداف آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای غربی حمله کرده‌اند، مرتبط دانست. این اقدام دیپلماتیک E3 به منظور افزایش فشار بر ایران در جامعه بین‌المللی انجام شد، به امید یافتن یک راه‌حل دیپلماتیک، در حالی که امکان اعمال تحریم‌ها در صورت لزوم همچنان حفظ شود.^۲

البته نامه طرف های اروپایی به شورای امنیت قبل از تحولات سیاسی اخیر ایران و برآمدن دولتی که تمایل به احیای برجام دارد صورت گرفت. برآمدن دولت جدید طبیعتاً بخت مذاکره را افزایش داده است. اما همانگونه که تاریخ ۲۰ ساله مذاکرات هسته‌ای نشان می‌دهد همواره امکان بدتر شدن اوضاع وجود دارد. از همین رو با وجود آنکه تحقق چنین سناریویی با برآمدن دولت جدید ضعیف است، اما به هر روی ۱۸

۱- روشن است که در موضوع برجام طرف های اروپایی به تعهدات خود عمل نکردند و از منظر حق و حقیقت جایگاهی برای بیان چنین نظراتی ندارند. بعلاوه در تحولات منطقه نیز با حمایت از تجاوزات اسرائیل عملاً در سمت غلط تاریخ ایستاده‌اند. اما دیدگاه آنها در این متن از منظر شناخت رویکرد طرف های مقابل و با توجه به قدرت آنان در شکل دهی به آینده برجام ارائه شده است.

اکتبر ۲۰۲۵^۱ روزی کلیدی نه برای سیاست خارجی ایران بلکه برای اقتصاد ایران و بخش خصوصی محسوب می‌شود. در صورتی که طرفین تا آن هنگام به ساز و کارهای جدیدی برای حفظ برجام دست نیابند وضعیت مبهم‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد. البته در چنان شرایطی نیز چنانکه بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام نشان می‌دهند استفاده از مکانیسم ماشه فرایند پیچیده‌ای خواهد داشت و به راحتی امکان پذیر نخواهد بود.

در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام آمده است که "چنانچه ایران معتقد باشد که هر یک یا کلیه گروه ۵+۱ تعهدات خود را رعایت ننموده‌اند، ایران می‌تواند موضوع را به منظور حل و فصل به کمیسیون مشترک ارجاع نماید؛ به همین ترتیب، چنانچه هر یک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد باشد که ایران تعهدات خود را رعایت نکرده است، هر یک از دولتهای گروه ۵+۱ می‌تواند اقدام مشابه به عمل آورد. کمیسیون مشترک ۱۵ روز زمان خواهد داشت تا موضوع را فیصله دهد، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود. متعاقب بررسی کمیسیون مشترک، چنانچه هر عضو معتقد باشد که موضوع پایبندی فیصله نیافته است، می‌تواند موضوع را به وزیران امور خارجه ارجاع دهد. وزیران ۱۵ روز خواهند داشت تا موضوع را فیصله دهند، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود. پس از بررسی کمیسیون مشترک - همزمان با (یا به جای) بررسی در سطح وزیران - خواه عضو شاکی یا عضوی که اجرای تکالیف اش موضوع بوده است می‌تواند درخواست نماید که موضوع توسط یک هیات مشورتی که متشکل از سه عضو خواهد بود (یکی از سوی هر یک از طرف‌های درگیر در اختلاف و طرف سوم مستقل) بررسی شود. هیات مشورتی می‌بایست نظریه غیرالزام‌آوری را در خصوص موضوع پایبندی ظرف ۱۵ روز ارائه نماید. چنانچه، متعاقب این فرایند ۳۰ روزه موضوع فیصله نیابد، کمیسیون مشترک در کمتر از ۵ روز نظریه هیات مشورتی را با هدف فیصله موضوع بررسی خواهد کرد. چنانچه موضوع کماکان به نحو مورد رضایت طرف شاکی فیصله نیافته باشد، و چنانچه طرف شاکی معتقد باشد که موضوع، مصداق «عدم پایبندی اساسی» می‌باشد، آنگاه آن طرف می‌تواند موضوع فیصله نیافته را به عنوان مبنای توقف کلی و یا جزئی اجرای تعهدات اش وفق برجام قلمداد کرده و/یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ نماید که معتقد است موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی» بشمار می‌آید. متعاقب دریافت ابلاغ طرف شاکی، به نحو مشروح در فوق، به همراه توضیحی از تلاش‌های توأم با حسن نیت آن طرف برای طی فرایند حل و فصل اختلاف پیش بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌بایست منطبق با رویه‌های خود در خصوص قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رای گیری نماید. چنانچه قطعنامه فوق‌الذکر ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ به تصویب نرسد، سپس مفاد قطعنامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد مجدداً اعمال خواهند شد.

۱-طبق مفاد برجام روز خاتمه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، روزی است که در آن، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که این برجام را تأیید می‌نماید، منطبق با شرایط خود خاتمه می‌یابد، که این روز ده سال از زمان روز توافق خواهد بود، مشروط به اینکه مفاد قطعنامه‌های قبلی بازگردانده نشده باشد. با توجه به آنکه ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵ روز پذیرش برجام محسوب می‌شود، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ روز خاتمه این قطعنامه است که می‌تواند پیروزی بزرگی برای ایران تلقی شود.

مگر اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد به نحو دیگری تصمیم‌گیری نماید. در چنین صورتی، این مفاد در خصوص قراردادهایی که بین هر طرف و ایران یا افراد و نهادهای ایرانی قبل از تاریخ اعمال آنها امضا شده باشد، دارای اثر عطف به ما سبق ندارد مشروط به این که فعالیت‌های صورت گرفته وفق اجرای این قراردادها منطبق با این برجام و قطعنامه‌های قبلی و فعلی شورای امنیت باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، با ابراز نیت خود برای تصمیم‌گیری مبتنی بر ممانعت از اجرای دوباره و خودکار تدابیر در صورتی که ظرف این مدت موضوعی که موجب ابلاغ فوق شده است حل و فصل شده باشد، دیدگاه‌های طرف‌های اختلاف و هرگونه نظریه صادره توسط هیات مشورتی را ملحوظ خواهد داشت. ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزئاً یا کلاً مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به منزله زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق این برجام قلمداد خواهد نمود. «همانگونه که این بندها نشان می‌دهند، فرایند فعال کردن مکانیسم ماشه پیچیده خواهد بود. دیگر آنکه ایالات متحده در دوره ترامپ یک بار در این راستا کوشیده اما شکست خورده است.

به هر روی همانگونه که اشاره شد طبق برجام "روز خاتمه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل" تاریخی است که در آن قطعنامه شورای امنیت که برجام را تأیید می‌کند، منقضی می‌شود. این تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵، ده سال پس از "روز پذیرش" در نظر گرفته شده است. اگر این خاتمه بدون بازگرداندن قطعنامه‌های قبلی از طریق مکانیزم "اسنپک" رخ دهد، به معنای لغو تحریم‌های باقی‌مانده سازمان ملل علیه ایران خواهد بود که محدودیت‌ها بر بخش‌هایی مانند تسلیحات و موشک‌های بالستیک را کاهش می‌دهد. اتحادیه اروپا نیز مطابق با بخش ۲۵ پیوست پنجم برجام، اقدامات مربوطه را انجام خواهد داد که احتمالاً منجر به عادی‌سازی بیشتر روابط تجاری بین‌المللی ایران می‌شود.

از سوی دیگر، اگر مکانیزم اسنپک قبل از این تاریخ به دلیل نقض‌های ادعایی ایران فعال شود، تمامی تحریم‌های قبلی سازمان ملل دوباره اعمال خواهند شد و ممکن است تنش‌های بین‌المللی و بحران دیپلماتیک تشدید شود. در صورتی که در ماه‌های ابتدایی روی کار آمدن دولت جدید ایران تحول مهمی در این پرونده رخ ندهد انتظار می‌رود که در ماه‌های منتهی به اکتبر ۲۰۲۵، مذاکرات دیپلماتیک فشرده‌ای صورت گیرد زیرا قدرت‌های جهانی درباره آینده برجام و رویکرد خود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران تصمیم‌گیری می‌کنند.

اگر مکانیزم اسنپک سازمان ملل فعال شود و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران مجدداً اعمال شود، تأثیرات اقتصادی آن بر ایران مهم خواهد بود، اما در مقایسه با تأثیرات تحریم‌های فعلی ایالات متحده،

1-<https://www.entekhab.ir/fa/news/215190/%D9%85%D8%AA%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9-%D8%A7%D9%82%D8%AF%D8%A7%D9-%85-%D9%85%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DA%A9-%D8%A8%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%85>

2- <https://mfa.ir/files/mfa/pdf.pdf>

تا حدودی محدودتر خواهد بود. اقتصاد ایران از سال ۲۰۱۸ تحت تحریم‌های شدید ایالات متحده قرار دارد، تحریم‌هایی که به طور قابل توجهی صادرات نفت و ارزش پول ملی را کاهش داده و این کشور را در نظام مالی جهانی منزوی کرده است. البته با وجود این ایالات متحده در هدف نهایی خود از اعمال تحریم‌ها که براندازی یا تغییر رفتار ایران بوده ناکام مانده است.

مکانیزم اسنپ‌بک تحریم‌های سازمان ملل را که تحت برجام لغو شده بود، مانند محدودیت‌های مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای، ممنوعیت‌های تسلیحاتی و محدودیت‌های مربوط به برنامه‌های موشکی بالستیک، مجدداً اعمال می‌کند. اگرچه تحریم‌های اسنپ‌بک به لحاظ قانونی الزام‌آور هستند و می‌توانند فشار اقتصادی موجود را تقویت کنند، اما تأثیر اقتصادی گسترده‌تر آن‌ها احتمالاً در مقایسه با تحریم‌های فعلی ایالات متحده محدود خواهد بود. دلیل اصلی این است که بسیاری از شدیدترین تحریم‌ها قبلاً توسط ایالات متحده اعمال شده‌اند. برای مثال، توانایی ایران در فروش نفت محدود است و بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی برای رعایت قوانین ایالات متحده از تعامل با ایران اجتناب می‌کنند. بازاعمال تحریم‌های سازمان ملل ممکن است روابط تجاری محدود ایران را پیچیده‌تر کند، دسترسی به کانال‌های مالی باقی‌مانده را کاهش دهد و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بیشتر محدود کند.

علاوه بر این، بازاعمال این تحریم‌ها می‌تواند تلاش‌های دیپلماتیک را مختل کند و ایران را به تشدید بیشتر فعالیت‌های هسته‌ای سوق دهد. این امر می‌تواند به افزایش تنش‌های منطقه‌ای منجر شود. اتحادیه اروپا نیز ممکن است اقدامات محدودکننده جدیدی به ویژه در بخش‌هایی مانند بانکداری، حمل و نقل و انرژی را اعمال کند، که می‌تواند به طور تدریجی وضعیت اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

به طور خلاصه، در حالی که مکانیزم اسنپ‌بک فشار حقوقی و دیپلماتیک بین‌المللی بر ایران را تقویت می‌کند، تأثیر اقتصادی گسترده آن در مقایسه با تحریم‌های اولیه ایالات متحده با توجه به اینکه بسیاری از اقدامات مضرتر قبلاً اعمال شده‌اند احتمالاً کمتر خواهد بود. با وجود این دامنه تنش‌ها و نااطمینانی‌هایی که در پیامد فعال شدن مکانیسم ماشه ایجاد خواهد شد گسترده خواهد بود و می‌تواند به تصاعد تنش منجر شود.

البته با روی کار آمدن دولت جدید در ایران از یکسو زمینه‌های تحقق این سناریو قدری تضعیف شده است. اما انتخابات آمریکا همچنان به عنوان یک متغیر کلیدی باقی مانده است. در صورت روی کار آمدن ترامپ ممکن است شرایط بار دیگر به سوی تنش سوق یابد و ایالات متحده مجدداً در راستای استفاده از این مکانیسم وسوسه شود یا اینکه با توجه به تیرگی روابط ایران و اروپا، تفاهمی میان قدرت‌های غربی در این راستا صورت گیرد.

سناریوی تشدید تنش

خطرات تشدید تنش در صورت عدم دستیابی به توافق برجام قابل توجه است و می‌تواند به درگیری‌های نظامی بین ایران و ایالات متحده و همچنین اسرائیل منجر شود. اگر مذاکرات احتمالی به شکست بیانجامد و توافقی حاصل نشود، هر دو طرف ممکن است به اقداماتی متوسل شوند که می‌تواند تنش‌ها را افزایش دهد و اوضاع را به سمت درگیری سوق دهد. در صورتی که ایالات متحده همچنان به سیاست خروج بی‌هزینه از برجام ادامه دهد و با حمایت از اسرائیل همچنان تهدید علیه ایران را تداوم بخشد و بویژه در شرایطی که ترامپ بر سر کار آید و سیاست فشار حداکثری را احیا نماید، تصمیم احتمالی ایران برای غنی‌سازی اورانیوم تا سطح تسلیحاتی (۹۰ درصد یا بیشتر) ممکن است اتخاذ شود. این اقدام از سوی ایالات متحده و متحدانش به عنوان گامی مستقیم به سوی دستیابی به قابلیت سلاح هسته‌ای تلقی خواهد شد و ممکن است به حملات نظامی پیشگیرانه از سوی ایالات متحده یا اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران منجر شود. چنین حمله‌ای به احتمال زیاد با واکنش شدید ایران، از جمله حملات تلافی‌جویانه به پایگاه‌های ایالات متحده در منطقه، حملات به اسرائیل، یا هدف قرار دادن زیرساخت‌های کلیدی در خلیج فارس مانند تأسیسات نفتی یا مسیرهای حمل و نقل، همراه خواهد بود که می‌تواند به یک درگیری گسترده‌تر منطقه‌ای منجر شود.

یک متغیر مهم دیگر در تحقق سناریوی تشدید تنش، به عملیات مخفیانه مربوط می‌شود. اسرائیل حملات مخفیانه خود به دانشمندان هسته‌ای و تأسیسات ایران و نیروهای نزدیک به ایران را تشدید کرده است. ترور اسماعیل هنیه در تهران نمونه اخیر چنین اقداماتی است. در حالی که این عملیات‌ها با هدف کند کردن پیشرفت هسته‌ای ایران و کاهش توان منطقه‌ای آن انجام می‌شود، خطر تحریک واکنش تلافی‌جویانه ایران، احتمالاً از طریق حملات موشکی یا حملات به منافع اسرائیل در سطح جهانی، را به همراه دارد، امری که می‌تواند ایالات متحده را نیز به درگیری بکشاند.^۲ پیامدهای چنین تشدیدیه‌ای نه تنها برای طرف‌های درگیر، بلکه برای کل منطقه، ویرانگر خواهد بود و احتمالاً به یک درگیری طولانی و پرهزینه منجر خواهد شد.

روشن است که در چنین شرایطی اقتصاد در وضعیت جنگی قرار می‌گیرد. به دیگر سخن اقتصاد جنگی جایگزین رویه‌های تحریم زدایی اقتصادی می‌شود و تمامی رفتارهای اقتصادی دولت از دریچه مدیریت چنین جنگی صورت می‌گیرد. این جنگ نه تنها اقتصاد طرف‌های درگیر در منطقه بلکه اقتصاد طیف قابل توجهی از کشورهای منطقه را به شدت تحت تاثیر قرار داد خواهد داد و شرایطی را به وجود خواهد

1- <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF12106>

2- <https://sgp.fas.org/crs/nuke/R40094.pdf>

آورد که نا اطمینانی در آن به حداکثر می‌رسد. پیامدهای چنین جنگی فعالیت‌های بخش خصوصی را به شدت مختل خواهد کرد.

سناریوی کم در برابر کم

رویکرد "کم در برابر کم" یا "توافق موقت" در مذاکرات احیای برجام، استراتژی‌ای است با هدف دستیابی به توافقی موقت که با محدود کردن برخی جنبه‌های برنامه هسته‌ای ایران، مانند غنی‌سازی اورانیوم، نگرانی‌های فوری درباره تکثیر هسته‌ای را برطرف کند و در مقابل، برخی تحریم‌ها را کاهش دهد. این توافق نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تا حدی بازمی‌گرداند و فضایی برای مذاکرات بیشتر ایجاد می‌کند، اما به عنوان یک راه‌حل دائمی در نظر گرفته نشده است. در دوره دولت سیزدهم گمانه‌هایی در مورد جنین توافقی میان ایران و ایالات متحده مطرح شد و اقداماتی مانند مبادله زندانیان و انتقال اموال ایران از کره جنوبی به قطر میان دو طرف مورد تفاهم قرار گرفت، اما هیچگاه چنین توافقی به صورت رسمی تأیید نشد.

با وجود آنکه این رویکرد می‌تواند بحرانی فوری را مدیریت کند، احتمالاً برای ایران و ایالات متحده کافی نخواهد بود، زیرا مزایای کمتری نسبت به یک توافق جامع ارائه می‌دهد. ایران ممکن است به دلیل نگرانی از دست دادن موقعیت چانه‌زنی با چنین توافقی مخالفت کند، کما اینکه در گذشته مخالفت کرده است^۱ و ایالات متحده ممکن است با مخالفت داخلی، به ویژه با نیاز احتمالی به بررسی کنگره، مواجه شود. البته سابقه تاریخی این رویکرد به طرح اقدام مشترک سال ۲۰۱۳ بازمی‌گردد که در قالب آن طرفین از میان اختلافات متعدد تنها به حل و فصل اختلاف بر سر برنامه هسته‌ای پرداختند. در صورت افزایش بیشتر تنش‌ها، ممکن است همچنان به عنوان آخرین راه‌حل برای جلوگیری از تشدید در نظر گرفته شود.

سناریوی توافق تک‌موضوعی

رویکرد "توافق تک‌موضوعی" در مذاکرات برجام بر ایجاد توافق‌های کوچک و مشخص بین ایالات متحده و ایران برای رسیدگی به نگرانی‌های فوری یا کاهش تنش‌ها، بدون تلاش برای حل تمامی مسائل معلق به طور همزمان، تمرکز دارد. توافق تک‌موضوعی حتی از "کم در برابر کم" هم محدودتر است. این رویکرد با محدود بودن دامنه خود مشخص می‌شود که بر یک موضوع خاص مورد توافق متقابل دو طرف متمرکز است. برای مثال، ایران ممکن است در ازای آزادسازی بخشی از دارایی‌های مالی ایران

1-<https://kayhan.ir/fa/news/231158/%D9%86%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%82-%D9%85%D9%88%D9%82%D8%AA-%D8%AA%D8%AD%D8%B1%D-B%8C%D9%85%E2%80%8C%D9%87%D8%A7-%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%DB%8C%DA%A9%D8%AC%D8%A7-%D9%84%D8%BA%D9%88-%D8%B4%D9%88%D8%AF>

در خارج از کشور توسط ایالات متحده، با کاهش ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی خود، موافقت کند؛ یا ایران ممکن است در ازای رفع محدودیت‌های صادرات نفت ایران توسط ایالات متحده، دسترسی کامل بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مطابق برجام را احیا کند. این توافق‌ها با تمرکز محدود، اما می‌توانند پیشرفت ملموسی ایجاد کنند، تنش‌های فوری را کاهش دهند و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بیشتر فراهم کنند.

با این حال، این رویکرد به ویژه به دلیل فقدان مذاکرات مستقیم بین ایالات متحده و ایران با چالش‌های قابل توجهی مواجه است. بدون گفت‌وگوی رو در رو، سوءتفاهم و بی‌اعتمادی می‌تواند به راحتی تلاش‌ها را به شکست بکشاند. علاوه بر این، ممکن است انتظارات ناهمخوانی وجود داشته باشد، زیرا دو طرف دیدگاه‌های متفاوتی درباره آنچه یک مبادله عادلانه محسوب می‌شود، دارند. ایران ممکن است تمایل کمی به مبادله پیشرفت‌های هسته‌ای خود که آن را اهرم اصلی می‌داند، با مزایای اقتصادی محدود داشته باشد، در حالی که ایالات متحده ممکن است در ارائه تسهیلات قابل توجه بدون امتیازدهی هسته‌ای چشمگیر تردید کند.

همچنین فشارهای سیاسی داخلی چالش‌هایی را ایجاد می‌کند؛ در ایالات متحده، هرگونه تسهیلات اعطایی به ایران ممکن است توسط کنگره مورد انتقاد قرار گیرد، به ویژه اگر به عنوان تضعیف تلاش‌های گسترده‌تر برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران تلقی شود، در حالی که در ایران، برخی نیروهای سیاسی موثر ممکن است با هرگونه توافقی که به نظر برسد بدون مابه‌ازای کافی، امتیازهای هسته‌ای کلیدی به طرف مقابل می‌دهد، مخالفت کنند.

از نظر راهبردی، یک توافق تک‌موضوعی موفق می‌تواند الگویی برای توافق‌های آتی باشد، به تدریج اعتماد بین دو طرف را تقویت کند و احتمالاً منجر به مجموعه‌ای از چنین توافق‌هایی شود که به طور جمعی به مسائل مهم‌تر رسیدگی می‌کنند. با این حال، این خطر نیز وجود دارد که اتکا به توافق‌های جزئی منجر به رویکردی پراکنده شود که نتواند به مسائل گسترده‌تر و سیستماتیک‌تر اختلافات هسته‌ای رسیدگی کند. این معاملات کوچک، اگرچه در مدیریت تنش‌های فوری مفید هستند، ممکن است به یک راه‌حل جامع منجر نشوند. به دیگر سخن می‌توان آنها را راهی برای اجتناب از تصمیم‌گیری‌های دشوار در مورد مسائل بحث‌برانگیزتر تلقی کرد.

با توجه به فقدان مذاکرات مستقیم، میانجی‌گران مانند اتحادیه اروپا یا بازیگران منطقه‌ای می‌توانند با ایجاد پل ارتباطی بین ایالات متحده و ایران، تضمین ارتباطات شفاف و میانجیگری اختلافات، نقش مهمی در تسهیل این توافق‌های تک‌موضوعی ایفا کنند. در سال‌های اخیر عمان و قطر بیش از اتحادیه اروپا چنین نقشی ایفا کردند. اگرچه این رویکرد چالش‌برانگیز است، اما همچنان می‌تواند ابزاری مفید در

جلوگیری از تشدید تنش‌ها و حفظ تعامل دیپلماتیک بین ایالات متحده و ایران باشد.^۱

همان گونه که در ابتدا اشاره شد توافق هسته‌ای ایران در وضعیت بسیار پیچیده‌ای قرار دارد، به گونه‌ای که هم احیا و هم عدم احیای آن به راحتی امکان‌پذیر نیست. به دیگر سخن حرکت در هر کدام از این مسیرها با پیچیدگی‌های فنی دیپلماتیک و سیاسی عدیده مواجه است. از همین رو می‌توان گفت که روند تحول در پرونده هسته‌ای ایران در دوره جدید پیچیده خواهد بود.

از لحاظ زمانی احیای این توافق به انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده گره خورده است. حتی در صورتی که کاملاً هریس در این انتخابات به پیروزی برسد تا اول ژانویه ۲۰۲۵ عملاً شرایط سیاسی ایالات متحده سیال خواهد بود و پس از آن تا زمانی که دولت این کشور اولویت‌های اساسی خود را که برجام احتمالاً یکی از آنها نخواهد بود سامان دهد سال ۱۴۰۳ به پایان می‌رسد. به دیگر سخن تنها در صورتی که یک اتفاق نادر دیپلماتیک رخ دهد و طرفین در مدت کوتاهی مذاکراتی که در دوره دولت گذشته در آستانه احیاء بود را به نتیجه برسانند می‌توان امید داشت که برجام پیش از پایان سال جاری به سرانجامی برسد. اما به احتمال فراوان تا پایان سال جاری شمسی و با توجه به تحولات سیاسی در ایالات متحده این پرونده تغییر چندانی نخواهد کرد.

اما در صورتی که دموکرات‌ها در قدرت بمانند از یک سو حفاظت از رژیم منع اشاعه و حفظ موازنه قدرت موجود در خاورمیانه همچنان برای آمریکا واجد اهمیت خواهد بود. احیای برجام می‌تواند به این اهداف کمک کند. از طرف دیگر احیای برجام می‌تواند به رونق اقتصادی ایران و آزادی عمل بین‌المللی این کشور در جامعه جهانی کمک شایانی نماید. بنابراین در صورتی که دموکرات‌ها در قدرت بمانند احتمالاً تلاش‌ها برای احیای برجام یا اصلاح آن قوت خواهد گرفت. البته همانگونه که تجربه دوره بایدن نشان داد خوش‌بینی در این حوزه چندان راه به جایی نخواهد برد. اما در صورتی که ترامپ به قدرت برسد شرایط اساساً پیش‌بینی ناپذیر می‌گردد.

حتی در صورتی که طرفین تمایل به احیای برجام داشته باشند روند احیای آن با توجه به پیشرفت‌های ایران از یک سو و سابقه تلخی که از خروج ایالات متحده باقی مانده است از سوی دیگر، با پیچیدگی‌های زیادی مواجه خواهد بود. در دوره پس از خروج ایالات متحده از برجام، ایران پیشرفت‌های فنی قابل توجهی صورت داده است. مهمتر آنکه دانش هسته‌ای در ایران بیش از گذشته توسعه یافته و از هیچ مسیری غربی‌ها نمی‌توانند این دانش را به عقب برگردانند. از طرف دیگر سابقه خروج ایالات متحده از برجام هرگونه تصمیم‌گیری برای ایران را پیچیده کرده است.

افزون بر این روندهای ژئوپلیتیک در سطح منطقه و جهان نیز احیای این توافق را دشوارتر کرده است.

منطقه خاورمیانه پس از ۷ اکتبر و حمله حماس به اسرائیل وضعیت کاملاً جدیدی یافته است. تنش میان ایران و اسرائیل در وضعیت بسیار متفاوتی نسبت به گذشته قرار گرفته است و انگیزه اسرائیل برای برهم زدن هرگونه توافق میان ایران و غرب بیش از گذشته است. یکی از دلایلی که اسرائیل جنایت ترور هنیه در تهران را درست در آغاز دولت جدید کلید زد، بر هم زدن هرگونه چشم انداز توافق میان ایران و غرب بود. در لایه جهانی مناسبات چین و روسیه با غرب از ۲۰۱۸ که آمریکا از برجام خارج شده تاکنون رقابتی تر و پیچیده‌تر شده است. جنگ اوکراین باعث شده تا روابط غرب و روسیه به بالاترین حد تنش در دوره پس از جنگ سرد برسد. اتحادیه اروپا ایران را متهم می‌کند که در این جنگ در کنار روسیه قرار گرفته است، اتهامی که ایران همواره رد کرده است. روابط ایران و اروپا متأثر از جنگ اوکراین بیش از گذشته تیره شده است. این امر بر نقش و انگیزه اروپا در احیای برجام تأثیر منفی گذاشته است.

به علاوه چین نیز رقابت راهبردی تشدید شونده‌ای با ایالات متحده در پیش گرفته است و برخلاف گذشته تمایل چندانی به احیای برجام یا توافقی‌هایی از این دست با غرب ندارد و ترجیح می‌دهد تا ایران در کنار این کشور قرار داشته باشد تا اینکه در کنار غرب قرار گیرد. البته موضع کشورهای عربی و به ویژه عربستان سعودی نسبت به توافق هسته‌ای ایران و احیای آن در قیاس با گذشت اندکی تغییر کرده است و این کشورها برخلاف گذشته تلاش‌های بسیار آشکاری برای عدم احیای توافق صورت نمی‌دهند. اما این کشورها بازیگرانی کلیدی در این توافق محسوب نمی‌شوند.

در چنین شرایطی در کوتاه مدت سناریوهای کم در برابر کم یا توافق تک موضوعی را می‌توان سناریوهای محتمل پنداشت. حداقل تا پایان سال ۱۴۰۳ در حالت خوشبینانه احتمالاً توافقی‌های تک موضوعی یا کم در برابر کم میان ایران و ایالات متحده به صورت موقتی شکل گیرد. تنها از ابتدای سال ۱۴۰۴ و با نزدیک شدن به روز انتقال یعنی ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ است که احتمالاً تحولات بیشتری در پرونده هسته‌ای ایران در راستای رسیدن به فرمولی جدید جهت احیای توافق موجود یا نیل به توافق جدید یا عملی ساختن تهدید اسنپ بک صورت خواهد گرفت. البته چنانکه اشاره شد این احتمال وجود دارد که ایران و ایالات متحده به سرعت بر سر پیش‌نویسی که از قبل وجود داشته به توافق برسند چنین احتمالی ضعیف است اما غیر ممکن نیست.

بنابراین در شش ماهه دوم سال ۱۴۰۳ بخش خصوصی عمدتاً می‌تواند تغییر فضای روانی و نه عملیاتی سیاست خارجی ایران و مهمترین پرونده آن را در محاسبات خود در نظر بگیرد. به دیگر سخن در این مدت عمدتاً در فرایندی خوشبینانه فضای روانی به تدریج برای نیل به توافقی جدید یا احیای توافقی شکل‌های نوینی می‌تواند فراهم گردد. البته در صورتی که ترامپ تا لحظه نگارش این متن از هربس عقب افتاده است، به پیروزی برسد یا تنش میان ایران و اسرائیل به برخوردهای نظامی جدیدی منجر شود فضا به

کلی تغییر خواهد کرد

ریسک های ژئوپلیتیک: لایه جهانی

همانگونه که اشاره شد، ایران نه تنها با موضوعات پیچیده ژئوپلیتیک مواجه است بلکه در متن رقابت قدرت های بزرگ نیز قرار گرفته است. از همین رو تحولات در روابط قدرت های بزرگ می تواند اقتصاد ایران را تحت تاثیر شدید ریسک ژئوپلیتیک قرار دهد.

رقابت تشدید شونده آمریکا و چین

روابط چین و ایالات متحده یکی از ریسک های ژئوپلیتیک کلیدی است که به صورتی فزاینده نه تنها بر اقتصاد سیاسی ایران بلکه بر اقتصاد طیف وسیعی از کشورها تاثیر می گذارد. از آنجایی که تحریم های ایالات کمتحده چین را بدل به مهمترین پنجره فرصت اقتصاد ایران کرده است، تاثیرپذیری ایران از تنش های چین و آمریکا در مقایسه با سایر کشورها مضاعف است.

انتظار می رود رقابت مداوم بین ایالات متحده و چین تشدید شود. مسائلی مانند اختلافات تجاری، رقابت فناوری و درگیری های نظامی در مناطقی مانند دریای چین جنوبی^۱ می تواند بازارهای جهانی را بی ثبات کند.^۲ اختلافات تجاری، از جمله تعرفه ها و موانع تجاری، می تواند منجر به افزایش قیمت ها، اختلال در زنجیره های تأمین و کندی رشد اقتصادی جهانی شود. به عنوان مثال، تعرفه های اضافی بر پتل های خورشیدی چینی یا داروهای آمریکایی می تواند منجر به تشدید اقدامات تلافی جویانه و بی ثباتی بیشتر در زنجیره های تأمین شود. این امر تاکنون شرکت ها را به تنوع بخشی به زنجیره های تأمین و انتقال تولید به کشورهایی مانند ویتنام و هند سوق داده است. به رغم آنکه روند انتقال شرکت ها رشد را تحریک می کند، نااطمینانی ها و هزینه ها را نیز به همراه دارد.^۳

در حوزه فناوری، رقابت بر سر نیمه رساناها، هوش مصنوعی و شبکه های 5G تشدید است. ایالات متحده دسترسی چین به فناوری های پیشرفته را محدود کرده است، امری که باعث سرمایه گذاری سنگین چین در صنعت نیمه رساناها خود شده و احتمالاً منجر به دو قطبی شدن استانداردهای فناوری جهانی خواهد شد. این رقابت می تواند به فناوری های انرژی تجدیدپذیر نیز گسترش یابد و بر نوآوری و پویایی بازار در سطح جهانی تأثیر بگذارد.

افزایش اقدامات دو کشور در زمینه امنیت سایبری و مقررات حفاظت از داده ها ممکن است منجر به بلوک بندی بیشتر فضای دیجیتال و پیچیدگی عملیات برای شرکت های چندملیتی شود. تنش های نظامی، به ویژه در

1- <https://www.ft.com/content/f5c1592e-c2d6-4638-a12a-18f0355928aa>

2- <https://www.aplnetwork.com/analysis/the-korea-times-column/us-china-rivalry-in-asia-pacific-dimensions-and-implications>

3- <https://www.piie.com/blogs/realtime-economics/four-years-trade-war-are-us-and-china-decoupling>

دریای چین جنوبی، جایی که ادعاهای سرزمینی چین مسیرهای تجاری حیاتی را تهدید می‌کند، می‌تواند حمل‌ونقل و عرضه انرژی را مختل کند و منجر به افزایش هزینه‌ها و آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین شود.^۱ مسئله تایوان ریسک‌های رقابت فزاینده چین و آمریکا را پیچیده تر می‌کند، زیرا هرگونه درگیری نظامی می‌تواند تولید نیمه‌رساناها، که برای صنایع فناوری جهانی حیاتی است، را مختل کند. افزایش فعالیت‌های نظامی چین می‌تواند حمایت ایالات متحده از تایوان را برانگیزد، تنش‌ها را تشدید کند و احتمالاً منجر به تحریم‌ها و بی‌ثباتی ژئوپلیتیک شود.^۲

همانگونه که اشاره شد این ریسک ژئوپلیتیک تاثیرات جهانی در بر دارد و کشورهای مختلف را در سطوح متفاوت درگیر می‌کند. ایران یکی از کشورهایی است که به شدت از این ریسک ژئوپلیتیک تاثیر می‌پذیرد. در دو دهه اخیر متاثر از تحریم‌های بین‌المللی و یک جانبه علیه ایران روابط اقتصادی این کشور با چین به شدت ژئوپلیتیک - امنیتی شده است، بدان معنا که متغیرهای سیاسی و امنیتی تاثیرات به مراتب بیشتری بر روابط ایران و چین نسبت به متغیرهای اقتصادی می‌گذارند.

به عبارت دیگر در دو دهه اخیر به تدریج یک مثلث راهبردی تحت عنوان مثلث ایران - چین - آمریکا شکل گرفته است. در قالب این مثلث، سیاست‌های آمریکا در قبال ایران از یک سو و سیاست‌های آمریکا در قبال چین از سوی دیگر بر روابط اقتصادی ایران و چین تاثیرات تعیین کننده‌ای داشته اند. نماد تغییر ماهیت روابط اقتصادی ایران و چین در پیامد شکل گیری و قوام این مثلث، تعاملات نفتی میان دو کشور است. در واقع نفت ایران در شرایط کنونی نه به عنوان یک کالا در بازار جهانی بلکه به عنوان یک کالای ژئوپلیتیک از سوی چین خریداری می‌شود. فراز و فرود واردات نفتی چین از ایران در سال‌های اخیر عمدتاً تابعی از روابط چین و آمریکا و برگی برای چانه زنی چین با آمریکا از یک سو و چانه زنی این کشور با ایران از سوی دیگر بوده است.

بنابراین می‌توان گفت که تا آینده قابل پیش‌بینی تحولات در مثلث ایران - چین - آمریکا به روابط اقتصادی ایران با مهم‌ترین شریک تجاری و اقتصادی آن یعنی چین شکل خواهد داد و نوسانات این رابطه تابعی از نوسانات در مثلث مورد اشاره در بالا خواهد بود. توجه به تجربه دولت سیزدهم در این زمینه واجد اهمیت بسیار است. دولت سیزدهم با این دیدگاه بر سر کار آمد که دولت دوازدهم تمایل چندانی به همکاری با شرق نداشته است و این دولت روابط با شرق را توسعه خواهد داد. حتی گفتمان روابط خارجی را بر محور تعامل با آسیا شکل داد و به پیش برد. روشن بود که مراد از تعامل با آسیا عمدتاً تعامل با چین بود و گرنه کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی اساساً درهای خود را به روی ایران بسته بودند.

1- <https://www.usip.org/publications/2023/03/us-china-rivalry-dangers-compelling-countries-take-sides>

2- <https://www.cfr.org/blog/through-glass-darkly-what-us-intelligence-predicts-2030>

در این دولت کوشش‌های بسیاری برای توسعه روابط با چین و به ویژه اجرایی شدن سند همکاری راهبردی صورت گرفت. شاید مهمترین سفر دیپلماتیک این دولت با هیئتی بلندپایه به چین صورت گرفت. اما اکنون که این دولت به پایان رسیده است ماهیت روابط اقتصادی ایران با چین تغییر اساسی به خود ندیده است. به عبارت دیگر دولت سیزدهم به رغم تلاش‌ها در توسعه روابط با چین به اهداف ترسیمی دست نیافت. این تجربه درس‌های مهمی دارد. عدم توفیق دولت سیزدهم به روشنی نشان می‌دهد که تلاش‌های یکسویه ایران نمی‌تواند مدل حاکم بر روابط ایران و چین را دگرگون نماید. این روابط به شدت تحت تاثیر مثلث ایران- چین- آمریکا و تحت تاثیر متغیر ساختاری تحریم قرار دارد.

در دوره دولت جدید نیز هم ریسک روابط ایران و آمریکا و هم ریسک‌های ناشی از نوسان در روابط چین و آمریکا به روابط اقتصادی ایران با مهم‌ترین شریک تجاری این کشور اشاعه خواهد یافت. فروش نفت ایران به چین، همکاری بانکی، همکاری مالی و سرمایه‌گذاری احتمالی چین در ایران جملگی تحت تاثیر این ریسک‌های ژئوپلیتیک خواهند بود.

نکته کلیدی برای بخش خصوصی ایران آنکه مادامی که تحریم‌ها تداوم داشته باشد، حتی با وجود کوشش‌های دولت ایران الگوی روابط با چین از وضعیت کنونی چندان فاصله نخواهد گرفت. وضعیتی که در آن روابط عمدتاً به فروش نفت به صورت نوسانی از یک سو و واردات کالا از چین از سوی دیگر محدود شده است و در این میان طرف‌های چینی تحت تاثیر متغیر کلیدی تحریم، قواعد روابط تجاری را تعیین می‌کنند

منازعه روسیه و غرب

حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ جهان جدیدی، حداقل در شرق اروپا ایجاد کرد. از آن هنگام به تدریج دامنه تاثیرات این اقدام به مثابه یک ریسک ژئوپلیتیک جهان گستر شده است. از همین رو رقابت راهبردی روسیه و غرب در اروپای شرقی، خاورمیانه و سایر مناطق در قالب مداخلات نظامی، جنگ سایبری و سیاست‌های انرژی می‌تواند تنش‌ها را تشدید کند.

به دیگر سخن درگیری جاری در اوکراین، پیامدهای شدید انسانی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی به دنبال داشته است. این درگیری منجر به اختلال در عرضه انرژی، نوسانات بازار انرژی، افزایش هزینه‌های انرژی، تورم و ضرورت تنوع‌بخشی منابع انرژی برای کشورهای اروپایی شده است. دستکاری روسیه در عرضه انرژی، مانند کاهش یا قطع عرضه گاز برای اعمال فشار سیاسی، این مسائل را تشدید کرده و باعث ایجاد عدم قطعیت و افزایش قیمت در بازارهای انرژی شده است. از دیگر سو جنگ اوکراین منجر به تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه روسیه شد، تحریم‌هایی که بر تجارت و سرمایه‌گذاری تأثیر گذاشت و باعث کندی

رشد اقتصادی در کشورهایی شد که به تجارت با روسیه وابسته بودند^۱

علاوه بر این، استفاده روسیه و غرب از جنگ سایبری و ترکیبی، از جمله حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی و کمپین‌های اطلاعات نادرست، تهدیدات قابل توجهی برای اقتصاد جهانی و اعتماد عمومی به نهادها ایجاد کرده است. به عنوان نمونه حوادثی مانند انفجار خط لوله نورد استریم در سال ۲۰۲۲ آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی را برجسته کرد.

در مجموع، این اقدامات ضرورت تلاش‌های هماهنگ کشورهای اروپایی و شرکای بین‌المللی برای افزایش امنیت انرژی، سرمایه‌گذاری در منابع انرژی جایگزین و تقویت توانایی‌های دفاعی برای کاهش تأثیرات بی‌ثبات‌کننده استراتژی‌های ژئوپلیتیکی روسیه را نشان داد و اساساً استراتژی کلان تجاری اتحادیه اروپا به عنوان بزرگترین قطب تجاری جهانی را دگرگون کرد^۲. از دیگر سو در پیامد جنگ اوکراین روسیه بدل به بزرگترین اقتصاد تحت تحریم شد، استراتژی اقتصادی خود را از رشد اقتصادی به امنیت اقتصادی تغییر داد، بر آسیا و جهان در حال توسعه متمرکز شد و کوشید تا منطق ژئوپلیتیک را بر روابط اقتصادی خود با سایرین حاکم کند^۳.

جنگ روسیه علیه اوکراین با توجه به نقش برجسته آن در بازارهای جهانی انرژی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد جهانی و از جمله محیط پیرامونی ایران داشته است. حمله روسیه به اوکراین باعث افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت شد که از یک سو به نفع کشورهای صادرکننده نفت مانند عربستان سعودی بود و از سوی دیگر منجر به افزایش هزینه‌های انرژی برای کشورهای واردکننده شد. کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان و ترکمنستان که به شدت به صادرات انرژی وابسته هستند، به دلیل سیاست‌های انرژی روسیه با نوسانات درآمد مواجه شده‌اند. علاوه بر این، درگیری در اوکراین زنجیره‌های تأمین جهانی را مختل کرده، مسیرهای تجاری را تحت تأثیر قرار داده و هزینه‌های حمل‌ونقل را برای کشورهای آسیای مرکزی که به مسیرهای زمینی از طریق روسیه وابسته هستند، افزایش داده است. مهمتر آنکه با توجه به جایگاه برجسته روسیه و اوکراین در صادرات غلات، این جنگ ناامنی غذایی را در طیف وسیعی از کشورها بویژه در خاورمیانه و آفریقا تشدید کرد.

تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه تجارت کشورهایی مانند ازبکستان را پیچیده‌تر کرده و دسترسی آن‌ها به بازارها و نظام‌های مالی غربی را محدود کرده است. کاهش رشد اقتصادی روسیه همچنین منجر به کاهش درآمدهای ارسالی توسط کارگران مهاجر آسیای مرکزی شده، امری که اقتصاد کشورهای قرقیزستان

1- <https://unctad.org/news/ukraine-wars-impact-trade-and-development>

2- <https://www.consilium.europa.eu/en/policies/eu-response-ukraine-invasion/impact-of-russia-s-invasion-of-ukraine-on-the-markets-eu-response/>

3- <https://unctad.org/es/isar/publication/maritime-trade-disrupted-war-ukraine-and-its-effects-maritime-trade-logistics>

و تاجیکستان را که درآمدهای مهاجران بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، تحت تأثیر قرار داده است^۱

در خاورمیانه، مداخلات نظامی و استراتژی‌های ژئوپلیتیکی روسیه بر امنیت منطقه‌ای و سیاست‌های اقتصادی تأثیر گذاشته است؛ کشورهایی مانند سوریه که به شدت به حمایت روسیه وابسته هستند، شاهد تأثیر منفی بر روند بازسازی اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی بوده‌اند.

اثرات تهاجم روسیه به اوکراین به عنوان یک ریسک ژئوپلیتیک از همان ابتدا ایران را درگیر کرد و به تدریج اثرات چندگانه‌ای بر روابط تجاری و اقتصادی ایران و به طور کلی اقتصاد سیاسی کشور گذاشت. اثر فوری درگیری در اوکراین بر روند احیای برجام بود با حمله روسیه به اوکراین گفتگوها بر سر احیای برجام که در آستانه موفقیت بود متوقف شد. البته این بدان معنا نیست که روسیه توانسته این مذاکرات را متوقف کند اما جنگ در اوکراین یکی از عوامل کلیدی در توقف مذاکرات بود. پس از آن ایران به حمایت از روسیه متهم شد، اتهامی که اتحادیه اروپا و آمریکا همواره آن را تکرار کرده‌اند گرچه ایران این اتهام را رد کرده است. متهم شدن ایران به حمایت از روسیه در جنگ اوکراین زمینه را برای تضعیف بیش از پیش روابط تجاری و اقتصادی با اتحادیه اروپا فراهم آورد. به پنجره فرصتی که در روابط با اروپا پس از برجام ایجاد شده بود تقریباً به طور کامل بسته شد.

به علاوه با محدودیت‌های فراوانی که بر صادرات نفت و گاز روسیه به بازار جهانی در پیامد جنگ اوکراین اعمال شد این کشور بر بازارهای شرق آسیا به ویژه چین متمرکز گشت. ایران و روسیه که هر دو تحت تحریم بودند در مقطعی وارد رقابتی شدید بر سر صادرات نفت به چین شدند. روشن است که روسیه در این قابت به دلیل آنکه تحریم‌های آن عمدتاً اولیه بود از موقعیت برتری برخوردار بوده است.

از دیگر سو روسیه که با آغاز جنگ اوکراین خود را کشوری تحت تحریم دید تلاش کرد تا با کشورهای تحت تحریم همکاری‌های جدیدی را تعریف کند. از همین رو دیپلماسی اقتصادی این کشور در قبال ایران در لایه‌های دوجانبه و چندجانبه تغییر کرد. روسیه به عنوان یکی از کشورهای موثر در روند الحاق ایران به سازمان همکاری شانگهای و بریکس نقش آفرینی کرد. به علاوه این کشور کوشید تا روابط اقتصادی خود را با ایران گسترش دهد.

تحریم‌های اتحادیه اروپا به معنای قطع شدن مسیرهای ترانزیتی و کریدوری روسیه به سمت اروپا نیز بود. از همین رو روسیه به کریدورهای جنوبی علاقه بیشتری نشان داد و این امر باعث شد تا قدری اهمیت کریدور شمال جنوب افزایش یابد. البته افزایش اهمیت کریدور شمال جنوب به میزانی که در دولت سیزدهم از آن سخن گفته می‌شد نبود. بعلاوه جنگ اوکراین زمینه را برای نهادینه‌سازی بیشتر روابط ایران

1- <https://unctad.org/publication/navigating-troubled-waters-impact-global-trade-disruption-shipping-routes-red-sea-black>

و روسیه در قالب عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز فراهم کرد.

بنابراین چنانکه شواهد نشان می‌دهد ایران به شدت و شاید بسیار بیشتر از کشورهای دیگر از تبعات ریسک‌های ژئوپلیتیکی که در پیامد حمله روسیه به اوکراین پدیدار شد متاثر شده است.

در کوتاه مدت چشم اندازی برای حل و فصل منازعه اوکراین به چشم نمی‌خورد و احتمالاً این منازعه تا آینده قابل پیش‌بینی تداوم دارد. از همین رو تأثیرات اقتصادی این ریسک بر ایران و روابط اقتصادی آن با جهان خارج که فعالیت‌های بخش خصوصی نیز بخشی از آن است همچنان قابل توجه خواهد بود. مهم‌ترین ابهامی که در این حوزه وجود دارد آنکه آیا روسیه همچنان به نقش منفی خود در احیای برجام با توجه به تداوم درگیری در اوکراین ادامه خواهد داد یا اینکه در صورت درگرفتن مذاکرات جدی بر سر احیای برجام، نتایج آن را خواهد پذیرفت. در صورتی که ایران همچنان تحت تحریم باقی بماند وزن و نقش روسیه در تجارت خارجی کشور لاجرم افزایش خواهد یافت، موضوعی که بخش خصوصی باید به آن توجه ویژه‌ای داشته باشد.

ریسک‌های ژئوپلیتیک در لایه منطقه‌ای

همانگونه که اشاره شد ایران نه تنها در خاورمیانه به عنوان پرریسک‌ترین منطقه جهان واقع شده، بلکه عمیقاً در تحولات این منطقه تنیده شده است. از همین رو تقریباً تمامی تحولات ژئوپلیتیک منطقه مستقیماً بر اقتصاد و سیاست ایران تأثیرگذار است. درگیری جاری در غزه، به‌ویژه اگر به جنگی طولانی‌مدت و تشدیدشونده تبدیل شود، خطرات ژئوپلیتیکی قابل توجهی را به همراه دارد که می‌تواند به‌طور عمیقی بر اقتصاد خاورمیانه و ایران تأثیر بگذارد. بازارهای انرژی منطقه، که برای زنجیره‌های تأمین جهانی حیاتی هستند، به‌ویژه آسیب‌پذیرند، زیرا تشدید تنش‌ها ممکن است جریان نفت و گاز را مختل کند، به‌ویژه اگر بازیگران کلیدی مانند ایران یا حزب‌الله درگیر شوند. چنین اختلالاتی می‌تواند منجر به نوسانات شدید در قیمت‌های انرژی شود، فشارهای تورمی را تشدید کند و رشد اقتصادی را هم در سطح منطقه‌ای و هم جهانی کاهش دهد. علاوه بر این، این درگیری می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش دهد و تجارت منطقه‌ای را مختل کند، زیرا ناپایداری در منطقه ممکن است سرمایه‌گذاران را دلسرد کند و مسیرهای تجاری را به‌ویژه از طریق گذرگاه‌های استراتژیکی مانند کانال سوئز پیچیده‌تر کند. کشورهایمانند مصر، اردن و لبنان، که به شدت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و درآمدهای تجاری متکی هستند، ممکن است با رکود شدید اقتصادی مواجه شوند، رکودی که تلاش‌های آن‌ها برای تنوع‌بخشی اقتصادی را مختل کند. بخش گردشگری، که منبع مهمی از درآمد برای کشورهایمانند مصر، اردن و امارات است، نیز ممکن است آسیب ببیند، زیرا نگرانی‌های امنیتی و محدودیت‌های سفر باعث کاهش ورود گردشگران می‌شود و به‌طور منفی بر اشتغال و درآمد در این کشورها تأثیر می‌گذارد. همچنین جنگ غزه می‌تواند

تنش‌های سیاسی را تشدید کند و باعث ناآرامی‌های اجتماعی در سراسر منطقه به‌ویژه در کشورهایی که جمعیت فلسطینی زیادی دارند یا دچار ناپایداری سیاسی مزمن اند شود. این امر می‌تواند به اعتراضات، اعتصابات یا حتی تغییر رژیم منجر شود.

چنین ناپایداری‌هایی به‌ویژه در کشورهایی مانند لبنان، اردن و عراق که به‌طور خاص آسیب‌پذیرند احتمالاً اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف می‌کند، فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌سازد و رشد را کند می‌کند. این درگیری همچنین می‌تواند بحران انسانی را تسریع کند، باعث جابجایی‌های گسترده شود و فشار بیشتری بر اقتصادهای همسایه مانند لبنان و اردن وارد کند، اقتصادهایی که از قبل زیر بار سنگین جمعیت پناهندگان قرار دارند. این امر می‌تواند خدمات عمومی را تحت فشار قرار دهد، بیکاری را افزایش دهد و منابع را بیشتر محدود کند و در نتیجه منجر به وخامت اوضاع اقتصادی در این کشورها شود.

در مقیاسی گسترده‌تر، خطرات ژئوپلیتیکی مرتبط با درگیری غزه می‌تواند تمایل به ریسک در میان سرمایه‌گذاران را کاهش دهد و منجر به فرار سرمایه از منطقه شود. این امر هزینه‌های دریافت وام را برای کشورهای خاورمیانه افزایش می‌دهد و دسترسی آن‌ها به بازارهای سرمایه بین‌المللی را محدود می‌کند. افزایش هزینه‌های دریافت وام به نوبه خود می‌تواند توانایی دولت‌ها برای تأمین مالی پروژه‌های بازسازی و توسعه را تضعیف کند، رشد اقتصادی را کاهش دهد و چالش‌های موجود را تشدید کند. در نهایت، این خطر جدی وجود دارد که درگیری غزه به یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر تبدیل شود.

چنین سناریویی احتمالاً به تخریب گسترده، بی‌ثباتی طولانی‌مدت اقتصادی و اختلالات شدید در تجارت و سرمایه‌گذاری در سراسر خاورمیانه منجر خواهد شد، و هزینه‌های بازسازی و تأثیرات طولانی‌مدت بر ثبات منطقه ممکن است توسعه اقتصادی را برای سال‌ها، اگر نگوییم دهه‌ها، به عقب براند. به‌طور کلی، خطرات ژئوپلیتیکی مرتبط با جنگ غزه در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵ چندوجهی است و می‌تواند به‌طور قابل توجهی اقتصاد خاورمیانه را از بازارهای انرژی و تجارت گرفته تا گردشگری، سرمایه‌گذاری و ثبات سیاسی مختل کند.

چشم انداز معمای امنیتی ایران و اسرائیل

از منظر منافع بخش خصوصی ایران، معمای امنیتی رو به تصاعد میان ایران و اسرائیل مهمترین ریسک ژئوپلیتیک پیش روی اقتصادی سیاسی ایران در محیط منطقه ای تا آینده ای قابل پیش بینی است. معمای امنیتی یک مفهوم کلیدی در ادبیات روابط بین‌الملل است و به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک کشور برای افزایش امنیت خود اقداماتی انجام می‌دهد، مانند تقویت نیروی نظامی، اما این اقدامات باعث می‌شود که دیگر کشورها احساس ناامنی کنند. در نتیجه، آن کشورها نیز ممکن است شروع به افزایش

توان نظامی خود کنند. این چرخه می‌تواند منجر به رقابت تسلیحاتی شود، جایی که هر کشور به طور مداوم تلاش می‌کند تا از دیگران در زمینه قدرت نظامی پیشی بگیرد، حتی اگر هیچ‌یک از آن‌ها واقعاً نخواهند وارد جنگ شوند. از منظر تحلیلی در شرایط کنونی معمای امنیتی بر روابط ایران و اسرائیل حاکم است.

از نظر اقتصادی، معمای امنیتی می‌تواند پیامدهای جدی به دنبال داشته باشد؛ از جمله افزایش هزینه‌های نظامی که کشورهای درگیر مجبور به صرف آن می‌شوند و منابعی که می‌توانست در زمینه‌های مهم دیگری مانند آموزش، بهداشت یا زیرساخت‌ها استفاده شود، منحرف می‌کنند. این امر می‌تواند توسعه اقتصادی را کند نماید یا متوقف کند. بعلاوه تنش‌هایی که بواسطه تحولات در معمای امنیتی ایجاد می‌شود، می‌تواند به روابط تجاری بین کشورها آسیب برساند. زمانی که کشورها یکدیگر را به عنوان تهدید بالقوه می‌بینند، ممکن است موانع تجاری، تعرفه‌ها یا تحریم‌هایی را اعمال کنند که می‌تواند تجارت جهانی را مختل کرده و به اقتصادها آسیب برساند. علاوه بر این، عدم اطمینان و تنش‌هایی که توسط معمای امنیتی ایجاد می‌شود، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شود. سرمایه‌گذاران ممکن است از سرمایه‌گذاری در کشورهایی که درگیر یک معمای امنیتی هستند، اجتناب کنند، زیرا می‌ترسند که این وضعیت به درگیری تبدیل شود، درگیری که می‌تواند اقتصاد آن کشورها را تحت تأثیر منفی قرار دهد. از طرفی، منابعی که برای افزایش توان نظامی صرف می‌شود، می‌توانست در سرمایه‌گذاری‌های مولدتری در اقتصاد مانند نوآوری‌های فناوری، بهبود زیرساخت‌ها یا توسعه سرمایه انسانی استفاده شود، امری که نشان‌دهنده فرصت‌های از دست رفته برای رشد اقتصادی است. به طور کلی، معمای امنیتی علاوه بر تأثیرات مستقیم در حوزه روابط بین‌الملل، پیامدهای اقتصادی عمیقی نیز به همراه دارد.

ریسک‌های اقتصادی مرتبط با معمای امنیتی بین ایران و اسرائیل فراتر از اختلالات فوری است و شامل آسیب‌پذیری‌های سیستماتیک عمیق‌تر می‌شود. آسیب‌پذیری‌ها را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. زنجیره تأمین جهانی نفت و گلوگاه‌های استراتژیک: توانایی ایران در تهدید تنگه هرمز، که گلوگاهی استراتژیک برای تأمین نفت جهانی است، می‌تواند به ناامنی انرژی مداوم منجر شود. حتی تهدید به جنگ می‌تواند به افزایش قیمت نفت و نوسانات بیشتر در بازارهای انرژی منجر شود.
۲. فرار سرمایه و انزوای اقتصادی بلندمدت: تنش‌های طولانی‌مدت می‌تواند به سرمایه‌گذاری ناکافی مزمین در ایران و اسرائیل منجر شود، زیرا سرمایه‌گذاران به دنبال مکان‌های امن‌تر می‌گردند.
۳. بی‌ثباتی اقتصادی منطقه‌ای و اختلالات در زنجیره تأمین: این معما می‌تواند به اختلال در زنجیره‌های تأمین به‌ویژه در بخش‌های حیاتی مانند کشاورزی و تولید در منطقه منجر شود.

۴. فرار سرمایه انسانی: بی‌ثباتی طولانی‌مدت می‌تواند به فرار مغزها منجر شود، زیرا افراد با مهارت‌های بالا به مناطق امن‌تر مهاجرت می‌کنند و سرمایه انسانی کاهش می‌یابد.

۵. سفته‌بازی و بی‌ثباتی بازارهای مالی: بازارهای مالی، به ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا، نسبت به ریسک‌های ژئوپلیتیک حساس هستند. معامله‌های سفته‌بازانه بر اساس ریسک‌های درک شده از جنگ احتمالی بین ایران و اسرائیل می‌تواند به بی‌ثباتی مالی منجر شود، امری که پیامدهایی در بازارهای جهانی خواهد داشت. در مجموع، ریسک‌های اقتصادی ناشی از معمای امنیتی ایران و اسرائیل چند وجهی هستند و می‌توانند به اختلالات اقتصادی پایدار و پیامدهای بلندمدت برای اقتصادهای منطقه و جهانی منجر شوند.

پیش‌بینی چشم‌انداز ریسک‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه و بویژه معمای امنیتی در حال تحول ایران و اسرائیل بسیار دشوار است. با وجود این سه سناریوی متفاوت قابل تصور است. در سناریوی اول، تنش‌ها و خصومت‌های موجود بین دو طرف به یک درگیری منطقه‌ای گسترده‌تر تبدیل می‌شود که در آن ایران با استفاده از شبکه نیروهای همسو با خود، به ویژه حزب‌الله، به طور تهاجمی علیه اسرائیل عمل می‌کند و این اقدامات به تشدید درگیری‌ها و دخالت قدرت‌های جهانی منجر می‌شود. در سناریوی دوم، هر دو طرف وارد یک تشدید کنترل‌شده می‌شوند، جایی که هرچند معمای امنیتی پابرجاست، اما از طریق جنگ نیابتی و بازدارندگی استراتژیک، از وقوع جنگ تمام‌عیار جلوگیری می‌شود. در این حالت، اسرائیل و ایران با انجام حملات محدود و کنترل‌شده و تقویت سیستم‌های دفاعی خود، تلاش می‌کنند توازن قدرت را حفظ کنند و از یک درگیری بزرگتر اجتناب نمایند.

سناریوی سوم، سناریوی خوشبینانه‌ای است که در آن تنش‌های بین دو طرف با استفاده از دیپلماسی و بویژه آتش‌بس در غزه کاهش می‌یابد. ایران با تغییر در سیاست‌های خود و تعدیل نقش حزب‌الله، به سوی مذاکرات و تنش‌زدایی با غرب حرکت می‌کند، در حالی که اسرائیل نیز با انجام اقدامات اعتمادساز در غزه به این فرآیند پاسخ می‌دهد، فرآیندی که در نهایت می‌تواند به یک ثبات بلندمدت در منطقه و کاهش اثرات معمای امنیتی منجر شود.

از میان سناریوهای مطرح، تنش کنترل‌شده را می‌توان سناریوی محتمل دانست.

"تنش کنترل‌شده" به وضعیتی دیپلماتیک اشاره دارد که در آن دو یا چند طرف درگیر نوعی رقابت یا درگیری مداوم ولی مهار شده هستند. این وضعیت به تعادل مستمر بین درگیری و همکاری اشاره دارد، که معمولاً به دلیل اختلافات عمیق یا منافع متضاد است، اما به جنگ تمام‌عیار یا فروپاشی شدید دیپلماتیک منجر نمی‌شود. ویژگی‌های کلیدی تنش کنترل‌شده به شرح زیر است:

• خویشتن داری راهبردی

- محدودیت در خصومت‌ها: طرفین به اقداماتی تحریک آمیز مانند اظهارات سیاسی، مانورهای نظامی، یا تحریم‌های اقتصادی مبادرت می‌ورزند، اما از عبور از خطوط قرمزی که به درگیری علنی منجر می‌شود، خودداری می‌کنند.

- تعاملات دیپلماتیک: علیرغم تنش‌ها، کانال‌های دیپلماتیک برای مدیریت بحران‌ها، جلوگیری از تشدید و مذاکره در مورد مسائل خاص که نیاز به همکاری دارند، باز می‌مانند.

• بازدارندگی متقابل

- توازن قدرت: هر کشور توانایی‌های نظامی یا اقتصادی کافی برای بازداشتن دیگری از اقدامات تهاجمی را حفظ می‌کند. این امر به توازنی منجر می‌شود که در آن هیچ یک از طرفین به برتری قاطع دست نمی‌یابد.

- درگیری‌های نیابتی: از مواجهه مستقیم اجتناب می‌شود، اما ممکن است طرف‌ها درگیری‌های نیابتی یا رقابت غیرمستقیم در مناطق ثالث یا از طریق بازیگران غیردولتی را دنبال کنند.

• جنگ اطلاعاتی

- تبلیغات و عملیات نفوذ: طرف‌های درگیر ممکن است در کمپین‌های رسانه‌ای، فعالیت‌های سایبری یا سایر اشکال جنگ اطلاعاتی به منظور شکل‌دهی به افکار عمومی یا تضعیف نفوذ دیگری شرکت کنند، بدون اینکه درگیری فیزیکی رخ دهد.

- مدیریت روایت‌های کنترل‌شده: دولت‌ها روایت‌های داخلی خود را به دقت مدیریت می‌کنند، به گونه‌ای که مردم از تنش آگاه باشند، اما این تنش به ترس گسترده یا ناآرامی منجر نشود.

• ژست‌های دیپلماتیک

- اشارات نمادین: اشارات عمومی مانند اجلاس‌ها یا بیانیه‌های مشترک ممکن است برای نشان دادن تمایل به همکاری یا کاهش موقت تنش‌ها استفاده شوند، حتی اگر مسائل اساسی حل نشده باقی بمانند.

- اتحادهای بین‌المللی: هر یک از طرفین ممکن است به دنبال تقویت اتحادها یا مشارکت‌های خود با دیگر کشورها باشد تا موقعیت خود را تقویت کرده و دیگری را از اقدامات تهاجمی بازدارد.

• مکانیزم‌های مدیریت بحران

- خطوط ارتباطی مستقیم: ایجاد خطوط ارتباطی مستقیم بین رهبران یا مقامات نظامی برای مدیریت

بحران‌ها و جلوگیری از سوء تفاهم‌هایی که می‌تواند به تشدید ناخواسته منجر شود.

- اقدامات اعتمادساز: اجرای اقداماتی مانند شفافیت در مانورهای نظامی، توافقات کنترل تسلیحات، یا کمیسیون‌های مشترک برای مدیریت مسائل خاصی که مورد توجه هر دو طرف است.

• تعهد مبهم

- خطوط قرمز نامشخص: کشورها ممکن است عمداً ابهامی را در مورد اقداماتی که منجر به واکنش شدید می‌شود حفظ کنند، تا طرف دیگر را نامطمئن و محتاط نگه دارند.

- همکاری مشروط: هر نوع همکاری یا توافق اغلب مشروط است و بسته به تغییرات در دینامیک رابطه قابل تغییر است، امری که نشان‌دهنده تنش‌های زیرین است.

• خطابه عمومی در مقابل مذاکرات خصوصی

- پیام‌های دوگانه: خطابه عمومی ممکن است خصمانه یا مقابله‌جویانه باشد تا نیازهای داخلی یا بین‌المللی را برآورده کند، در حالی که همزمان مذاکرات خصوصی پشت صحنه برای مدیریت رابطه و جلوگیری از تشدید ادامه دارد.

- اجتناب از بحران: طرفین ممکن است در تلاش‌های دیپلماتیک برای کاهش تنش زمانی که تنش‌ها بیش از حد بالا می‌رود، شرکت کنند و نشان دهند که علیرغم رقابت جاری، علاقه مشترکی به جلوگیری از درگیری دارند.

به طور خلاصه، "تنش کنترل شده" تعادلی حساس است که در آن طرفین موفق به همزیستی در یک وضعیت رقابتی، بدون تصاعد تنش‌ها و سرریز شدن آن‌ها به درگیری گسترده می‌شوند. این وضعیت نیاز به مدیریت مداوم و رویکردی دقیق به دیپلماسی و پویایی قدرت دارد.

در وضعیت فعلی و تا آینده ای قابل پیش بینی، اغلب بازیگران در سطح ملی، منطقه و بین‌المللی تمایلی به تبدیل شدن جنگ غزه به یک جنگ منطقه ای ندارند. از همین رو تا کنون علیرغم اقدامات گستاخانه اسراییل، درگیری همچنان کنترل شده باقی مانده است. آنچه روشن است آنکه معمای امنیتی ایران و اسراییل تا آینده ای قابل پیش بینی با فراز و فرودهایی ادامه خواهد یافت. آثار مژمن این ریسک ژئوپلیتیک بر فعالیت های بخش خصوصی همچنان تاثیرگذار خواهد بود.

از منظر اقتصادی "تنش کنترل شده" نشان‌دهنده این است که در عین نبود خطر فوری تشدید تنش و تصاعد به درگیری آشکار، اختلافات بنیادینی وجود دارد که می‌تواند جنبه‌های مختلف فعالیت های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد. مهمترین آثار تداوم این سناریو بر بخش خصوصی ایران را به صورت

ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. عدم قطعیت بازار و مدیریت ریسک

- شرایط ناپایدار بازار: کسب‌وکارها ممکن است با نوسانات بیشتر بازار به دلیل تحولات سیاسی غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند. از همین رو شرکت‌ها باید استراتژی‌های مدیریت ریسک خود را تقویت کنند تا تأثیر تغییرات ناگهانی در سیاست‌ها یا تحریم‌ها را کاهش دهند.

- پوشش ریسک و تنوع‌بخشی: برای مقابله با ریسک‌های احتمالی، شرکت‌ها ممکن است نیاز به پوشش ریسک سرمایه‌گذاری‌های خود و تنوع‌بخشی پرتفوی خود داشته باشند. این امر ممکن است شامل تغییر زنجیره‌های تأمین، جستجوی بازارهای جایگزین، یا سرمایه‌گذاری در مناطق پرریسک باشد.

۲. چالش‌های نظارتی و رعایت قوانین

- نظارت شدیدتر مقرراتی: در چنین شرایطی دولت ممکن است نظارت شدیدتری بر تراکنش‌های برون‌مرزی، تجارت و سرمایه‌گذاری‌ها اعمال کند تا منافع ملی را حفظ کند. شرکت‌ها باید این پیچیدگی‌ها را مدیریت کرده و از رعایت مقررات داخلی و خارجی اطمینان حاصل کنند. این نظارت‌ها علاوه بر دولت ایران، ممکن است به صورت سخت‌گیری‌های بیشتر دولت آمریکا در اجرای تحریم‌ها و همچنین سخت‌گیری‌های اروپایی‌ها ظهور و بروز یابد.

۳. اختلالات در زنجیره تأمین

- آسیب‌پذیری زنجیره تأمین: تنش‌ها می‌توانند زنجیره‌های تأمین موجود را مختل کنند، به ویژه اگر تحریم‌ها با شدت بیشتری اعمال شوند. شرکت‌ها باید زنجیره‌های تأمین خود را مجدداً ارزیابی کرده و به دنبال تأمین‌کنندگان یا مکان‌های تولید جایگزین برای مدیریت آسیب‌پذیری زنجیره تأمین باشند.

- ذخیره‌سازی استراتژیک: شرکت‌ها ممکن است برای مقابله با اختلالات احتمالی در تجارت یا لجستیک، نیاز به ذخیره‌سازی منابع یا قطعات حیاتی پیدا کنند.

۴. تأثیر بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

- کاهش جریان FDI: تنش‌های کنترل‌شده ممکن است اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف کند و منجر به کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) شود. شرکت‌ها ممکن است در گسترش فعالیت‌های خود یا آغاز پروژه‌های جدید در کشورهای درگیر تنش تردید داشته باشند. با به قدرت رسیدن دولت جدید امیدهایی برای احیای تدریجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران شکل گرفته است. البته این روند به شدت تدریجی خواهد بود. تنش کنترل‌شده می‌تواند همین روند کند را به شدت تحت تأثیر منفی قرار دهد.

- تنوع بخشی به سرمایه گذاری: شرکت‌ها ممکن است برای گریز از مواجهه با تنش‌ها، به دنبال سرمایه گذاری در کشورهای ثالثی باشند که ثبات و شرایط مطلوبی ارائه می‌دهند. شرکت‌های ایرانی در سال‌های اخیر همواره کمابیش در این مسیر بوده‌اند، اما تنش کنترل شده می‌تواند فرار سرمایه را تسریع کند.

۵. برنامه ریزی استراتژیک بلندمدت

- برنامه ریزی سناریویی: شرکت‌ها باید به برنامه ریزی گسترده سناریویی بپردازند تا برای نتایج مختلف تنش کنترل شده آماده باشند. این امر شامل برنامه ریزی برای سناریوهای تشدید و کاهش تنش است.

- توسعه توان تاب‌آوری: شرکت‌ها در شرایط تنش کنترل شده نیاز دارند تا اولویت را به ایجاد تاب‌آوری سازمانی بدهند، به طوری که بتوانند به سرعت به تغییرات در محیط ژئوپلیتیکی واکنش نشان دهند و در عین حال کارایی عملیاتی خود را حفظ کنند.

۶. همکاری‌های فرامرزی

- کاهش همکاری‌ها: همکاری‌های فرامرزی مانند سرمایه گذاری‌های مشترک یا مشارکت‌های تحقیقاتی ممکن است به دلیل تنش‌های موجود محدود شوند. شرکت‌ها باید ریسک‌ها و مزایای این همکاری‌ها را ارزیابی کرده و به دنبال شرکای جایگزین باشند. با وجود آنکه همکاری فرامرزی شرکت‌های ایرانی به دلیل تحریم‌ها به شدت محدود شده است، تداوم تنش کنترل شده می‌تواند این محدودیت‌ها را حتی در حوزه‌های غیرتحریمی تشدید کند.

در مجموع، وضعیت "تنش کنترل شده" محیط پیچیده‌ای را برای بخش خصوصی ایجاد می‌کند که نیازمند چابکی، استراتژی و رویکرد فعالانه در مدیریت ریسک‌ها و در عین حال کشف فرصت‌های جدید است.

نتیجه گیری

در دهه‌های اخیر سیاست خارجی به مهم‌ترین متغیر حکمرانی در ایران بدل شده است و سرنوشت اقتصاد سیاسی و بخش خصوصی کشور تا حد زیادی به سیاست خارجی گره خورده است همانگونه که اشاره شد پرونده‌های سیاست خارجی ایران به شدت پیچیده، چندگانه و درهم تنیده‌اند. به لحاظ محیطی، ایران در خاورمیانه واقع شده است که پرریسک‌ترین منطقه جهان محسوب می‌شود. افزون بر این ایران در متن رقابت راهبردی چین و ایالات متحده از یک سو و روسیه و غرب از سوی دیگر قرار گرفته است. در چنین فضایی ریسک‌های ژئوپلیتیک تا آینده قابل پیش‌بینی نقش کلیدی در شکل دهی به اقتصاد سیاسی ایران و فعالیت‌های بخش خصوصی خواهند داشت.

روشن است که در میان این ریسک‌های ژئوپلیتیک، آینده توافق هسته‌ای از سایر ریسک‌ها اهمیت بیشتری دارد. همانگونه که در متن نشان داده شده است، احیای برجام دارای پیچیدگی‌های بسیار زیاد فنی و سیاسی است و زمان برخورد بود، اگر چنین حل و فصلی اساساً صورت گیرد.

بنابراین در کوتاه مدت می‌توان انتظار داشت که موفقیت‌های حداقلی در کاهش تنش در مسیر حل و فصل این پرونده به دست آید. به دیگر سخن تا نوامبر ۲۰۲۴ که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار می‌شود ابهام بر این پرونده حاکم خواهد بود. حتی پس از آن در صورتی که حتی کاملاً هریس به قدرت برسد تا ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ که قدرت را رسماً در دست می‌گیرد احتمالاً تحولات اساسی در این پرونده رخ نخواهد داد.

در لایه منطقه‌ای معمای امنیتی میان ایران و اسرائیل حتی در صورت شکل‌گیری و تداوم آتش بس در غزه همچنان ادامه خواهد پیدا کرد. با توجه به تبعات جنگ غزه و درگیری مستقیم و کوتاه مدت ایران و اسرائیل، معمای امنیتی ایران و اسرائیل با شدت بیشتری نسبت به سال‌های گذشته بر پرونده هسته‌ای ایران و حل و فصل آن تاثیر خواهد گذاشت. افزون بر این امکان درگیری میان ایران و اسرائیل به عنوان یک ریسک ژئوپلیتیک را نمی‌توان از نظر دور داشت.

در لایه جهانی رقابت راهبردی روز افزون میان چین و ایالات متحده از یک سو و جنگ روسیه علیه اوکراین که در واقع جنگ این کشور با غرب محسوب می‌شود، احتمالاً همچنان تداوم خواهند یافت. تداوم این رقابت‌های سیستمی بر ایران که به طور مستقیم در آنها تنیده شده تاثیرات جدی خواهد گذاشت.

خلاصه آنکه در کوتاه مدت سیاست خارجی ایران احتمالاً بتواند اثر ریسک‌های ژئوپلیتیک را تا حدودی مدیریت نماید. اما این ریسک‌ها همچنان فعال باقی خواهند ماند و بر فعالیت‌های بخش خصوصی تاثیر خواهند گذاشت. از این رو بخش خصوصی در کوتاه مدت نباید اسیر خوش‌بینی‌های محیط روانی گردد. توجه به این نکته که در تاریخ روابط بین الملل دیپلماسی عموماً برای مدیریت معضلات و نه حل آنها به کار گرفته شده و توانایی حل و فصل معضلات اساسی را ندارد برای بخش خصوصی از اهمیت بالایی برخوردار است. مهمتر آنکه کارنامه دیپلماتیک ایران به طور تاریخی چندان درخشان نبوده است.